

تشدید فقر و فلاکت

جنبش دانشجویی رودر روی جمهوری اسلامی

جنبش های اعتراضی و مبارزاتی اقشار و طبقات مختلف مردم ایران علیرغم دیکتاتوری و اختناق حاکم و سرکوبهای عنان گسیخته چندین سال گذشته هیچگاه رژیم را آرام نگذاشته و نخواهد گذاشت. رشد و اعتلاء مجدد جنبشهای اعتراضی مردم علیه دیکتاتوری و سرکوب و فقر، و تازه ترین رویدادها می‌بوی جنبش دانشجویان و درگیری آنها با مزدوران سرکوبگر رژیم، همگی با زتاب این واقعیت‌اند که جنبشهای اعتراضی و مبارزاتی مردم ایران از علتهای ریشه دار عینی سرچشمه میگیرند و ما دام که در نتیجه یکرشته دگرگونیهای انقلابی، مطالبات و درخواستهای که از مقتضیات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی ناشی میگردند و محرکی برای جنبشهای توده‌ای محسوب میگردند، تحقق نیافته‌اند، این جنبشها مداوم و عمیق تر میگردند، توده‌های وسیعتری را به گرد خود جمع می‌آورند و بسته به مجموع شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه با افت و خیزهای مقطعی، جهت‌اندازی خود را می‌پیمایند. ۱- این

داری خانه خرابشان کرده است، از روستاها رانده شده‌اند و در شهرها نیز شغلی و سرپناهی نیامیابند و زنانی هستند که هیچ مرد درآمدی ندارند و به دستفروشی، گدا، و لگدی، جستجوی زباله‌ها و درموردی به خودفروشی روی آورده‌اند. اگر در خیابانها و بر سرچهارراهها اندکی در وضعیت دستفروشان سیاره سیکار خاچی می‌فروشند، لواشک و آدامس و دستمال کاغذی در معرض فروش گذاشته‌اند یا رسماً و علناً به گداگری مشغولند، دقت کنید، درمی‌یابید که اینها کارگران بیکار، دهقانان خانه خراب شده، زنانی که شوهرانشان را در جنگ از دست داده‌اند، کودکانی که بجای رفتن به مدرسه، دستفروشی و گداگری میکنند و جوانانی هستند که شغلی نمی‌یابند. اینان آئینه تمام‌نمای نظم‌ستمرگانه حاکم بر ایران و اقتصاد بحران زده آن هستند. اینان کارگرانی هستند که در کارخانه‌ها از بام تا شام جان می‌کنند اما دستمزد ناچیزشان کفاف هزینه زندگی محقرشان را نمیدهد. کارگرانی که با حداقل دستمزد ۸۳ تومانی، میبایست برای خرید یک کیلو حبوبات بین ۶۰ تا ۹۰ تومان

با تشدید و خامت اوضاع اقتصادی، مصادم و ابعاد مصائب اجتماعی و فقر و فلاکت توده‌ها زورده میشود. فقر و گرسنگی بخش کثیری از توده‌های مردم را به کام خود کشیده است. کارگران دهقانان و سایر زحمتکشانی که قادر به تأمین ندرگیشان نیستند به دستفروشی، گدا، و لگدی مشغول شده‌اند. این مصائب اجتماعی است، همانند مایه‌های بورژوازی به تعقیب، مجازات و یگرد زحمتکشانی دست میزنند که قربانی بحران اقتصادی و نظام سرمایه‌داری هستند. ارگانهای تبلیغاتی رژیم، هر روز از جمع آوری دکه‌داران، خراب آلونک‌ها، دستگیری دستفروشان و بی‌اگساز شهرها از گدایان و لگدیان خبر میدهند. این انبوه چند میلیونی که زندگی خود را با دستفروشی و سایر مشاغل کاذب بسر میکنند کیستند؟ این خیل عظیم گدایان و لگدیان که روزی با پیرس زدن در شهرها به شب میرسانند و شبها را در زاغه‌ها، حلبی‌آب‌ها و در کنار خیابانها میگذرانند کیستند؟ این خیل عظیم کارگران بیکار شده، جوانانی که قادر نیستند شغلی بیابند، روستاییانی که بحران اقتصادی و نظام سرمایه-

رژیم در تدارک تعرضی دیگر علیه کارگران

در حالیکه فشارگرانی و هزینه‌های کمر شکن این چنین زندگی کارگران را در فقر و فلاکت فرو برده است که دیگر آنها حتی نمیتوانند با حقوق ناچیز خود حداقل امکانات معیشتی، درمانی و رفاهی خود و خانواده‌شان را تأمین نمایند، امروز با زهم شاهد زمینه‌سازی برای تعرض به همین حقوق ناچیز کارگران هستیم. نمونه بارزی از اینگونه تلاشهای مذبحانه، مقالاتی است که اخیراً تحت عنوان موانع تولید در روزنامه رسالت درج گردیده است. این سلسله مقالات در تبیین رکود تولیدی، ضمن

هر روز که از حاکمیت ننگین رژیم جمهوری اسلامی میگذرد، وضعیت مشقت بار و زندگی دردآور کارگران وخیم تر میگردد. تا شیرات زیانبار و گسترده بحران اقتصادی بیزندگی کارگران و زحمتکشان، طبقه کارگر ایران را بیش از پیش در معرض ستم و استثمای روحشانه قرار داده است. گرانی سرسام آور، سطح نازل دستمزدها، بالای بودن ساعات کار، عدم توانایی در تهیه مایحتاج اولیه زندگی، کمبود مسکن، نداشتن تأمین شغلی و خطر اخراج و دهها مشکل و مصیبت دیگر زندگی کارگران در ایران را فرا گرفته است.

یادداشت‌های سیاسی

☆ حزب الله در تب و تاب

☆ سیاستهای داخلی و خارجی رژیم از زبان رفسنجانی

☆ نامیها: ضربه‌ای دیگر بر بیکر امیرالایم و آبارتاید

از میان نشریات

☆ پلنوم راه کارگر و فرمهای گورباچف حقیقت چیست؟ ابهام در کجاست؟

☆ نغمه‌های اکثریت در ستایش "سوسیال-دموکراسی"

دفاع از حزبیت، علیه بی‌حزبی

(۲) ۵۴

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

جنبش دانشجویی رودر روی جمهوری اسلامی

حقیقت را نمیتوان انکار کرد که سرکوب و اختناق چندین سال گذشته رژیم بر شکل مبارزه توده های مردم تاثیر گذارده، موقتا دامنه اعتلاء جنبش را محدود نمود و حتی در مقطعی توده ها را مرسوم ساخت، اما عوامل عینی که توده ها را به حرکت درمیا ورنه جنبشهای توده ای شکل میدهند، نیرومندتر از آن بودند که دیکتاتورى و سرکوب رژیم بتواند عملکرد آنها را از میان ببرد.

تجربه در ایران و دیگر کشورهای جهان نشان داد، هاست که دیکتاتورى و سرکوب عنوان گسیخته برای مدتی طولانی قادر نیست در برابر جنبش توده ای مقاومت کند و سرانجام ایمن جنبشهای توده ای هستند که دیکتاتورى را به زانو درمیا ورنه، از این روست که با تشدید و خامت وضعیت اقتصادی و سیاسى مردم ایران ما شادیم که برغم اختناق و سرکوب، دامنه اعتراضات وسعت میگیرد و با دیگر شکل های علنی مبارزه پای میگیرند. این حقیقت را هیچ کس نمیتواند انکار کند که توده های مردم ایران از حیث شرایط مادی و معنوی زندگی خود با چنان وضعیتی وخیم و دشوار روبرو هستند که هرگز در تاریخ چندین ساله اخیر ایران سابقه نداشته است.

طی ده سال حکومت جمهوری اسلامی وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان روز بروز وخیم تر شده است. اکثریت بسیار عظیم مردم ایران حتی قادر به تامین حداقل معیشت خود نیستند. سلب آزادیهای سیاسى و محروم کردن توده های وسیع مردم ایران از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک، محرومیت مردم از آزادی عقیده و بیان، آزادی تجمع و تشکل، محرومیت زنان از حقوق اجتماعی برابر با مردان، فشار روستمى که بر ملیتهای تحت ستم ایران و اقلیت های مذهبی اعمال میگردد، و بالاخره فشارها و محرومیت های متعددی که دهقانان با آنها روبرو هستند. آیا این همه فشار روستم مادی و معنوی نسبت به توده های مردم ایران به چیز دیگری جز تشدید اعتراض و رشد نا رضایتی و مبارزه میتواند منجر گردد؟ واقعیات خود پاسخ این سؤال را داده است. رژیم دهها و صدها بار کارگرانی را که برای تحقق مطالبات اقتصادی و سیاسى خود پیاپی خاسته اند سرکوب کرده است اما کارگران ایران نه فقط از این مطالبات دست برنداشته بلکه به اشکال متنوع تر مبارزه برای تحقق ایمن خواسته های آنها آورده اند. رژیم دهها و صدها بار جنبش های دمکراتیک عمومی مردم را سرکوب نموده اما این جنبشها به حیات خود ادامه داده و هر بار به شکلی علناً بروز کرده اند. مبارزات عمومی مردم ایران علیه دیکتاتورى و اختناق و بخاطر حصول به آزادی سیاسى و دمکراسى، مبارزه

ملتهای تحت ستم، زنان و اقلیتهای مذهبی، مبارزات کارگران و دهقانان همه و همه بیانگر این حقیقت اند که ما دام خواستهای دمکراتیک - ضد امپریالیستی و رفاهى توده های مردم ایران تحقق پیدا نکرده است نه فقط زور و سرکوب و دیکتاتورى و عریان رژیم قادر نیست مردم را از مبارزه باز دارد، بلکه بالعکس، این سیاستهاى ارتجاعی بردامنه جنبش مایا فزاید و اعتراضات تشدید میکنند. رویدادهای خیربار دیگر نشان داد که مرتجعین حاکم بر ایران بیهوده تصور میکنند که با توسل به قهر و سرکوب و اختناق میتوانند ملتى را در بند نگه دارند. تشدید نا رضایتی در میان کارگران، دهقانان و همه اقشار مردم، بروز مجدد اشکال علنی مبارزه، اعتراض علنی به فقدان آزادیها، کمبود گرانی، طغیانهای که هنوز جرقه وارند و در اینجا و آنجا زده میشوند همه از ایمن نمونه هاست. در بطن این رشد و اعتلاء جنبش توده ای، جنبش دانشجویی نیز که همواره نقش موثر و مثبتی در جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی مردم ایران ایفا نموده است، مجددا در حال اعتلاست. پس از سرکوب گسترده و خونین جنبش دمکراتیک دانشجویان ایران در سال ۵۹ و تصفیه های وسیعی که در پی آن در دانشگاه ها صورت گرفت، اکنون مدتی است که دوباره دانشگاهها به یکی از مراکز فعال مبارزه علیه رژیم تبدیل شده اند. دانشجویان مبارز و انقلابی علیرغم اقدامات سرکوبگرانه رژیم و مزبوران انجمن های اسلامی تلاش خود را برای سوق دادن توده های وسیع دانشجویان به مبارزه علیه رژیم تشدید کرده اند. هر چند این جنبش در مرحله کنونی آن عمدتاً حول خواسته های منفسی دانشجویان شکل گرفته اما به همین خواسته ها محدود نشده و نخواهد شد. دست است که اکثریت دانشجویان زیر فشارهای متعدد مادی قرار دارند و اعتراض آنها به هزینه های گمرشکن تحصیل، گرانی کتاب، مسئله خوابگاهها و غیره محرک نیرومندی برای حرکت آنهاست، اما بخش وسیعی از مطالبات منفسی آنها به مسئله مطالبات عمومی دمکراتیک گره میخورد و یک مجموعه مطالبات منفسی - سیاسى را تشکیل میدهند. گذشته از اینکه اصولاً دیدگاه گروه کثیری از دانشجویان طرح این مطالبات پوششی برای رودر روی مستقیم و یک مبارزه سیاسى با رژیم محسوب میشود، خود رژیم نیز که در پی هر خواست و حرکت دانشجویی با ارگانهای مسلح خود رودر روی دانشجویان قرار میگیرد، آنها را به عرصه یک مبارزه سیاسى فعالتر سوق میدهد. درگیریهای اخیر میان دانشجویان و مزدوران سرکوبگر رژیم که طی آن تعدادی از دانشجویان زخمی و گروهی دستگیر شدند، ایمن حقیقت را بخوبی نشان داد. از آنجائیکه در

ایران اکثریت عظیم دانشجویان از نظر طبقات و وابسته به طبقات و اقشاری از جامعه هستند که دارای تمایلات ضد امپریالیستی - دمکراتیک مایا شدند و طبیعتاً آنها منعکس کننده این روحیای هستند. از آنجائیکه دانشجویان با لحاظ آگاه سیاسى نسبی خود فشار دیکتاتورى و اختناق سریعتر حس میکنند، لذا تمایلات دمکراتیک میان بخش وسیعی از آنها بسیار قوی است. میتوانند نقش بسیار مثبتی در مبارزه دمکراتیک عمومی مردم ایران ایفا نمایند. از همین زاویه و نیز بخاطر وضعیت ویژه دانشگاهها که هر مبارز دانشجویان وسیعاً انتشار بیرونی مایا بد، رژیم در عین حال، که به روشهای سرکوب خشن، تصفیه اخراج، بازداشت و غیره متوسل میگردد، در تلاش است که با توسل به تاکتیکهای عوام فریبانه - جنبش دانشجویی را مهار کند. بی جهت نیست که نمایندگان مجلس ارتجاع پی در پی در مورد وضعیت انفجاری دانشگاهها هشدار میدهند. سران حکومت را به رسیدگی به خواسته های منفسی آنها فرامیخوانند، بی جهت نیست که پس از سرکوبهای اخیر، سران رژیم برای "دلجوئی" دانشجویان عوام فریبانه از حوادث اخیر اظهار تاسف نمودند. اما هیچیک از این اقدامات رژیم کار ساز نیست. جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی اش نه میتواند به خواسته های منفسی دانشجویان پاسخ دهد و نه خواسته ها عمومی تردهمکراتیک آنها را، لذا این جنبش علیرغم خواست رژیم وسعت خواهد گرفت و از این نقطه به پیشتری خواهد هدایت. در این میان نقش دانشجویان حقیقتاً انقلابی که دارای تمایلات انقلابی مارکسیستی - لنینیستی هستند سنگین میشود. وظیفه آنهاست که برای مستحکم تر کردن جنبش دانشجویی، دانشجویان دمکرات را انقلابی را به گرد خود جمع آوری کنند، بیطرف را به جنبش فعال دانشجویی بکشند و در عین حال از تضادهای جناحهای رژیم در ارتباط با دانشگاهها بهره برداری میکنند، مزدوران وابسته به انجمن های اسلامی را منفرد و هر بیشتر افش کنند، و جنبش دانشجویی را بمسیر مبارزه مستقیم علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرنگونی آن سدهند. جنبش دانشجویی نه فقط در شرایط این جنبش توده ای و در پیوند با آن میتواند نقش مهمی در راه سرنگونی این رژیم ایفا کند، بلکه اکنون نیز میتواند بشرط اعتلاء تاثیرات مثبتی بر مبارزه طبقات و اقشار دیگر جامعه بر جای بگذارد. تجربه گذشته جنبش در این بخواهی این حقیقت را نشان داده است.

توضیح و تصحیح :

در شماره ۲۳۸ نشریه کار صفحه دوم، سطر ۱۳۸ شتابی رخ داده است و بجای "انقلاب اجتماعی پرولتری"، "انقلاب جهان پرولتری" آمده است که بدینوسیله تصحیح میگردد.

تشدید فقر و فلاکت

۱۵۰ کیلو قند ۱۵۰ تومان، یک کیلو برنج ۱۵۰ تومان، یک حلب روغن نباتی ۵ کیلوئی ۹۰۰ تومان و یک عدد تخم مرغ ۸ تومان بپردازند. بنابراین هر چه راهی ندارند جز اینکه پس از ساعتها انتظار فرسادرکارخانه، چند ساعتی هم دست دروشتی کنند. ببینید یکی از این کارگران که سیگار دروشتی میکند در مصاحبه با خبرنگار روزنامه کیهان میگوید: "۵۰۰ هزار تومان دارم با اضافه کاری ۱۰۰ هزار تومان پول میگیرم. در جنوب شهر تهران ۳۰۰ هزار تومان نگرایه خونه میدم. هر چه حساب میکنم بهینم نمیرسه. سه هزار تومان که هیچ، هزار تومان هم خرج یک هفته است. صبحها میام دوساعت و مدازظهر هم دوساعت سیگار میفروشم تا جلوزن و بهام خجل نباشم." اینان اجزاء ارتش ۵۰۰ ملیونی بیکاران هستند که نظام سرمایه داری آنان را به گدائی، ولگردی و مرگ از گرسنگی محکوم کرده است.

بخش اعظم دستفروشان، دهقانان رانده شده از روستاها هستند که بحران اقتصادی و وضعیت نابسامان کشاورزی آنها را ناگزیر کرده است. روستاها را ترک گفته و به شهرها میآیند. بحران اقتصادی روندها جرت این روستایان فقیر به شهرها را سرعت بخشیده است، بدون آنکه زمینه جذب آنان در شهرها وجود داشته باشد. این روند چنان تشدید شده است که روستایان به مهاجرت های دسته جمعی از روستاها دست میزنند. روزنامه کیهان در ششم آبانماه از مهاجرت دسته جمعی ۱۵ خانوار روستائی از یکی از روستاهای توابع جنورد خیر میده. این روستایان اعلام کردند که وضعیت بهمین ترتیب باشد و خشکسالی، عدم تأمین علوفه و سم و کود برای کشاورزان ادامه داشته باشد، مابقی اهالی روستا نیز بزودی عازم شهرها خواهند شد. آمار ارائه شده توسط مسئولان جمهوری اسلامی - اگرچه واقعی نیست - اما ابعاد رانده شدن دهقانان فقیر از روستاها را نشان میدهد. معاون امور مناطق شهرداری تهران ضمن گلّه و شکایت از افزایش دستفروشان در شهرها و بخصوص تهران میگوید: "آمار کشاورزی سال ۶۷ نشان میدهد که بیش از ۴۰٪ از روستاها خالی از سکنه شده اند و تولیدکنندگان کشاورزی جذب شغل کاذب "دستفروشی" در شهرها شده اند. روشن است که ساکنین "بیش از ۴۰٪ از روستاها" که به شهرها روی آورده اند در شهرها چه وضعیتی در انتظارشان است. هنگامیکه در شهرها، میلیونها بیکار در جستجوی شغل مدام به اینسو و آنسو کشیده میشوند و از صبح تا شب در خیابانها می لولند، وقتی کارگران کارخانه ها اخراج میشوند و به ارتش عظیم بیکاران می پیوندند، رانده

اشبات میکنند که هیچ راهی پیش روندارند جز اینکه یا در شرایط غیر انسانی که - بورژوازی برایشان تدارک دیده است، غوطه و روشوندی یا اینکه برای تغییر شرایط موجود بپاخیزند. حرکات منفرد و اعتراضات تک جوش را بیک حرکت سراسری و بنیادی تبدیل نمایند. این رسالت طبقه کارگران ایران است که این ارتش عظیم مستمندان و گرسنگان را برای درهم شکستن پایه های نظم موجود رهبری کند.

نامیبا: ضربه ای دیگر بر...

از صفحه ۱۴

آن در منطقه برای اعمال فشار اقتصادی به دولت آینده نامیبا به اقدامات گسترده ای دست زده اند که از آن جمله میتوان به غارت وحشیانه معادن الماس از طریق حفارچاهای عمیق اشاره کرد که به گفته سوآپو موجب شده که این معادن از سال ۱۹۹۱ به بعد هرگونه سودآوری خود را از دست بدهند. همچنین دولت آفریقای جنوبی اخیراً کلیه دارائیهای با اصطلاح عمومی نامیبا را شامل خدمات درمانی، پست، مخابرات، راه آهن، مدارس و حمل و نقل را به حراج گذاشته و پیش از آنکه دولت نامیبا روی کار آید، آنها را در اختیار بخش خصوصی قرار داده و ارزش حاصل از فروش آنها را به بانکهای امپریالیستی سرازیر نموده است. عمق سیاستهای ضد خلقی امپریالیسم ورژیم دست - نشانده آن هنگامی آشکارتر میگردد که بانکهای امپریالیستی پس از قریب یک قرن غارت و چپاول خلق نامیبا، هم اکنون با بت هزینه هائی که صرفاً به سرکوب خلق نامیبا اختصاص داده بودند، مبلغ ۷۵۰ میلیون دلار از دولت آینده نامیبا طلب میکنند. این سیاستها در عین حال که ماهیت امپریالیستها را بر ملا میسازد، اوج استیصال و ورشکستگی آنان را در مقابل جنبش مقاومت خلق نامیبا بنمایش میگذارد.

وقایع یکسال اخیر در نامیبا با دیدگرایی واقعیت را بشبوت رسانده که اگرچه میتوان امپریالیسم را در این یا آن عرصه مشخص به عقب نشینی واداشت، لیکن این عقب نشینیها کوچکترین تغییری در ماهیت استثمارگر و تجار و زگرا امپریالیسم پدید نمی آورند و بر همین اساس وظائف جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک، خلق نامیبا نیز تنها با عقیم گذاردن راه حل های نظامی امپریالیسم و ارتجاع منطقه پایان نمی پذیرد. انجام این وظائف، بویژه در شرایطی که امپریالیستها برای احیاء سلطه استعماری خود به اشکال نوین، تلاش بی وقفه ای را آغاز نموده اند، مستلزم پیشبرد مبارزه پیگیر و انقلابی علیه هرگونه شکل استثمار

شدگان از روستاها جزوی آوری به شغل های کاذب و پذیرا شدن زندگی سراسر فقر و نکبت راهی ندارند. یکی از این دهقانان تهیدست در توضیح این مسئله که چرا از روستا به شهر آمده و سیگار فروشی میکند میگوید: "با وجود خشکسالی امسال با هزار مشکل سیب درختی با آوردم... چقدر سختی کشیدم چقدر دعوا کردم، چقدر پول آبیاری دادم دست آخر کیلوئی ۵ تومان از من خریدند... وقتی سیب ها را فروختم پول آبی که برای آبیاری سیب ها خریده بودم در نیامد. چندتا گوسفند هم داشتم که علف نبود پارسال خریده بودم ۶ هزار تومان، امسال فروختم ۲ هزار تومان... بوبه شهر آمدم" آری اینان اجزاء ارتش مستمندان و گرسنگان هستند، ارتشی که اکنون همه شهرها و خیابانها را پوشانده است، و روز بروز گسترده تر میشود. آیا تعجبی دارد که تحت شرایط غیر انسانی تحمیل شده به این اکثریت عظیم جمعیت، روز بروز آمار اعتیاد، فحشاء، خودکشی، دزدی و جنایت افزایش میابد؟ رژیم جمهوری اسلامی چنان فقر و فلاکتی را به توده مردم تحمیل نموده است و چنان توده مردم را به تباهی مادی و معنوی سوق داده است که حدود مرزی بر آن متصور نیست. انباشت فقر، بدبختی و بی حقوقی مطلق در یک قطب جامعه و تراکم ثروت و رفاه و نعمت در قطب دیگر آن. آمار رسمی ارائه شده از سوی دستگاه های دولتی و مقامات حکومت، خود به تنهایی سند محکومیت نظام سرمایه داری و حکومت جمهوری اسلامی است. طبق آمار سال ۶۵، ۴۱/۱٪ از نیروی فعال کشور بیکارند، بیش از ۷۰٪ درآمد سرانه در دست ۲۰٪ از افراد جامعه متمرکز است. ۴۰٪ مردم مالک ۲/۹۷٪ از ثروت های جامعه هستند و ۲۰٪ بالای جامعه مالک ۷۴/۸۵٪ از ثروت های کل هستند... و ۱٪ به تنهایی صاحب ۲۱/۱۸ درصد ثروت اند" (احمد حسینی معاون مالیاتی وزیر اقتصاد - کیهان مرداد ۶۷) این تمرکز غول آسای ثروت های اجتماعی در دست تعداد معدودی از افراد جامعه، این شکاف هولناک میان شرایط زندگی تهیدستان و ثروتمندان، این تمرکز ثروت و رفاه و آسایش در یکسو و تلنگار شدن فقر، بدبختی و گرسنگی در قطب دیگر جامعه، ماهیت استثمارگرانه و ددمنشی ذاتی نظام سرمایه داری را به عریان ترین شکلی به نمایش میگذارد. بورژوازی با زبان این آمار به کارگران، دهقانان تهیدست و زحمتکشان شهری اعلام میکند که اکثریت عظیم مردم باید به بهای رفاه و آسایش تعداد معدودی سرمایه دار، در فقر و گرسنگی و بی خانمانی غوطه بخورند، به انواع مفاسد اجتماعی سوق داده شوند، به لحاظ مادی و معنوی تباها شوند و به نحو زندگی کنند که به هیچ وجه شایسته یک انسان نیست. وضعیت امروز جامعه ایران به عریان ترین وجهی این مسئله را به کارگران و زحمتکشان

رژیم در قدارک تعرضی دیگر علیه کارگران

این سیاست‌های ارتجاعی سرمایه داران برخیزند وجودتشکل‌های کارگری همواره بعنوان عامل سرکشی و موثر تعیین کننده در مقابل اقدامات ضدکارگری سرمایه داران عمل میکنند، در عین حال تحت فشار مبارزه همین تشکلهای سرمایه داران مجبور میشوند در آزادی افزایش سطح هزینه‌ها، دستمزدهای کارگران را اضافه نمایند. وجود همین تشکلهای هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری موجب شده سرمایه داران نتوانند دستمزدهای کارگران را آنگونه که میخواهند، کاهش دهند. کارگران ایران نیز برای مقابله با سیاست‌های ارتجاعی و ضدکارگری در حال گسترش رژیم جمهوری اسلامی چاره‌ای جز این ندارند که در پی ایجاد دو استحکام تشکلهای واقعی خود همچون کمیته‌های کارخانه و دیگر تشکلهای کارگری باشند تا رژیم بورژوازی حاکم بر ایران نتواند بیش از این آنها را در معرض ستم و سرکوب قرار داده و به فجیع‌ترین شکل ممکن استثمار نماید.

نغمه‌های اکثریت

در ستایش "سوسیال - دمکراسی"

و دیگر سوسیال‌خانین، سیمای "سوسیالیسم" مورد نظر خود را بهتر آشکار نمایند. اکثریت طرفدار "سوسیالیسم" است، در این نبایستی تردید کرد. اما! نه سوسیالیسم علمی، بلکه نوع خاصی از سوسیالیسم، "سوسیالیسمی" که "دمکراتیک" است! همان سوسیالیسمی که امروزه در چهارم، مجاری و بالهستان‌های شریک‌ها وجود میکند. "سوسیالیسمی" که به سرمایه احترام میگذارد. "حقوق" سرمایه را کاملاً رعایت کرده و آن را به رسمیت می‌شناسد و این "حقوق" را از طریق حضور فعال احزاب و دسته‌جات بورژوازی در پارلمان بورژوازی، تقسیم قدرت با آنها و با سپردن قدرت به آنها تضمین میکند! همانطور که ملاحظه میکنید این "سوسیالیسم" نسبت به بورژوازی بسیار "دمکرات" است و به شدت مورد پسند می‌باشد. در یک کلام این "سوسیالیسم"، "سوسیالیسم" بورژوازی است. و اما سوسیالیسم بورژوازی، مولود نوظهوری نیست، مارکس و انگلس متجاوزان یک قرن پیش پته چنین "سوسیالیسمی" را - و لاجرم نیروهای امثال اکثریت را - بروی آب ریخته‌اند. "قسمتی از بورژوازی مایل است دردهای اجتماعی را درمان کند تا بقا عا مجامع بورژوازی را تا مین نماید. اقتصاد دیون نوع پروران، انسان دوستان، مصلحین وضع طبقه کارگر، با نیی جمعیت‌های خیریه، اعضای انجمن‌های حمایت از حیوانات، موسسین مجامع منع مسکرات و اصلاح طلبان خرده‌پا از همه رنگ و قماش، به این دستان تعلق دارند... سوسیالیستهای بورژوازمیخواهند شرایط حیات جامعه معاصر را حفظ کنند و - در صفحه ۱۵

برای سرمایه‌های تولیدی از طریق تدوین و اجرای قوانین راکده و میگوید: "وقتیکه میخواهیم مجموعه‌ای از افراد و یا بخشی از پيس انداز ملی در بخش صنعت سرمایه‌گذاری شود، با پیدائیت سرمایه‌گذاری را بوجود آوریم، تا زمانیکه قوانین نتوانند این امنیت را ایجاد کنند هیچکس حاضر نیست در این رشته سرمایه‌گذاری کند." "بعبارت دیگر بورژوازی خواهان تضمین امنیت، و سود مناسب برای سرمایه‌های تولیدی است و برای رسیدن به این هدف نیز از دست اندرکاران حکومتی میخواهد که با اتخاذ سیاست‌های فوق - ارتجاعی در رابطه با کارگران از قبیل کاهش سطح دستمزدها، افزایش ساعات کار و یا زنگذاشتن دست سرمایه داران برای استثمار هر چه شدیدتر کارگران و زحمتکشان، بیش از گذشته تمام می‌سازد خود را بکار بندند. و این همه در حالیکه کارگران در مقابل سطح بالای هزینه‌ها حتی نمیتوانند حداقل مخارج زندگی خود را تامین کنند. آنچه که مسلم است این تعرض به دستمزدهای کارگران موجب کاهش با زهم بیشتر حقوق آنان خواهد شد و بر دامنه فقر و فلاکت آنان خواهد افزود. و از طرف دیگر گسترش و تعمیق این سیاست‌های ارتجاعی که رژیم میخواهد بوسیله آنها هر چه بیشتر زمینه مناسب برای سودآوری سرمایه در بخشهای تولیدی را مهیا سازد و باعث تشویق سرمایه داران به سرمایه‌گذاری در این بخشها گردد، خود زمینه ساز تشدید مبارزه کارگران میگردد. بر دامنه مبارزات و اعتراضات آنها خواهد افزود. همانگونه که امروز شاهدیم در شرایطی که سرکوب و خفقان برجای معه حاکم است، یکی از رایج‌ترین اشکال مقاومت و مبارزه مستمر کارگران در مقابل با این سیاست‌های ضدکارگری، کم‌کاری مداوم می‌باشد که در اکثر واحدهای تولیدی انجام شده است. طبیعی است در چنین نظامی که سرمایه داران هدفی جز افزایش سرمایه خود ندارند با گذشت هر روز، دو قطب کار و سرمایه در مقابل یکدیگر بیش از پیش صف‌آرایی کرده و شکاف فقر و ثروت هر روز عمیق‌تر و شدیدتر گردد. در یک طرف، کارگران که از طریق کار خود در آمد طبقات ثروتمندان را بوجود می‌آورند، با فقر و گرسنگی دست‌بگریبانند خانه و کاشانه‌ای ندارند و کلاً از جدا قلم‌عیش است محرومند و در طرف دیگر سرمایه داران قرار دارند که بخش قلیلی از افراد جامعه را تشکیل میدهند. یعنی آنها که تمام فواید مادی و معنوی جامعه را بکمک دولت حامی خود، غصب کرده و به انحصار خویش در آورده‌اند. اما آنچه که به سرمایه داران اجازه میدهد این چنین کارگران را در فقر و تنگدستی نگهدارند و بر شدت استثمار بیافزایند همانا عدم وجود تشکلهای واقعی کارگران است. اگر کارگران از تشکلهای مستقل سیاسی و صنفی خود برخوردار باشند، میتوانند به ای جدی با

بررسی مسائل از قبیل کمبود مواد اولیه، موانع گمرکی و بانکی، کمبود انرژی، به مشکلات کارگری در بخشهای تولیدی پرداخته و در ادامه با ذکر این مسئله، که سرمایه همواره گرایش به تولید بیشتر با استفاده از نیروی کار ارزان‌تر را دارد خواستار محدود کردن حقوق کارگران برای تشویق سرمایه داران به سرمایه‌گذاری در بخشهای تولیدی شده، بنقل از یک "صاحب‌نظر" مینویسد: "قوانین حاکم بر نیروی کار معمولاً در جهت انجام کار و تولید بیشتر با قیمت ارزان‌تر می‌باشد." اما وضعیتی که وجود دارد، "دقیقاً خلاف این جهت‌ها می‌باشد. ساعات کار کارکنان کم‌تر و مزد را بالا برده ایم، ایام مرخصی را زیاد کرده ایم و دست‌مزد مدیریت را از هر لحاظ برای بکارگیری نیروی کار بسته ایم." چنانچه ملاحظه میشود، در حالیکه ساعت کار واقعی کارگران از مرز ۱۲ ساعت در روز گذشته است و کارگران از حداقل امکانات درمانی و بهداشتی ایمنی و رفاهی محروم‌اند و در حالیکه کارگران در سایر کشورهای سرمایه‌داری برای ۳۵ ساعت کار در هفته مبارزه میکنند و در تعدادی از آنها کارگران توانسته‌اند به مطالبات از قبیل ۳۷ ساعت کار و دور روز تعطیل‌پی در پی در هفته، یک ماه مرخصی سالانه با حقوق، بیمه اجتماعی، بهداشت و ایمنی محیط کار، دست‌یابند، نویسنده مقاله با وقاحت تمام، خواهان افزایش ساعات کار و کاهش ایام مرخصی کارگران شده است. البته مسئله به همین جا ختم نمیشود بلکه وی در ادامه به مقررات مربوط به بازنشستگی پیش از موعد نیز انتقاد کرده و میگوید "تکنیسینی که واحد تولیدی برای آموزش او خرج کرده و خسارت ندانم کاریهای او را داده است، اکنون "میتواند" قبل از موعد بازنشسته شود" و کارفرما "مبلغ هنگفتی هم موقع اخراج بایند پرداخت" کند و "زسوی دیگر هر نوع اشکال برای اخراج علی‌رغم پرداخت مستمری بیکاری... در صورت اخراج نیروی کار، حق سنوات نیز بایند به او پرداخت شود." همانگونه که میبینیم این سخنان به عریان‌ترین وجهی نشان میدهد، در شرایطی که مستراً میزان دستمزدهای واقعی کارگران کاهش یافته و ساعات کار افزایش یافته است، سرمایه داران چگونه با بلندگوهای خود حقایق را وارونه جلوه داده تا همین دستمزدهای کم کارگران را مورد حمله قرار دهند. این زمینه‌چینی برای کاهش حقوق کارگران و زحمتکشان که سالهاست شیره جان نشان را سرمایه داران مکیده‌اند، خود بیانگر آنست که سرمایه داران خواستار قوانینی بنام ارتجاعی‌تر از قوانین ارتجاعی حاکم بر جامعه هستند و مهمترین هدفی که از این زمینه‌سازی‌ها دنبال میکنند، افزایش سود سرمایه‌های تولیدی است. نویسنده مقاله در ادامه بحث خود علاوه بر توجیه این سیاست‌های ارتجاعی، پیشنهاد دو تحکیم امنیت مناسب

دفاع از حزبیت، علیه بی‌حزبی

این حقیقت که "مبارزه خودبخودی پرولتاریا ازمانیکه یک سازمان مستحکم از انقلابیون آنرا هبری نکنده مبارزه حقیقی مبدل نمیگردد."^۱ و ادام که این مبارزه خودبخودی به مبارزه ای طبقاتی مبدل نشده و پرولتاریای ایران در یک حزب مستقل طبقاتی متشکل نگشته است در سارت ایدئولوژی و سیاستهای بورژوازی قرار ارد، با ایده م مارکسیست - لنینیستها را به طیفه خطیر خود برای ازمان برداشتن این نقطه ضعف اساسی جنبش طبقه کارگرواقف سازد. درین شرایط وظیفه سازمان ما بعنوان یک سازمان مونیست که ازمنافع و آرمانهای طبقه کارگر دفاع میکند چیست؟ و چه وظایفی در برابر ما قرار ارد؟

دروضعیت کنونی که گروه کثیری از باصلاح "مارکسیستها" پوشیده و آشکاره مبارزه علیه حزبیت برخاسته، گروهی بکلی ضد تشکیلات نده اند، گروهی به نفی وانکار ضرورت یک تشکیلات مستقل کارگری برخاسته، و گروهی دیگر عملاً از شتت و پیراکنندگی موجود دفاع میکنند سازمان ما باید برچمدار دفاع از ایده حزبیت و مبارزه علیه بی حزبی و بی سازمانی باشد. ما با پیدای دفاع پیگیر از این ایده که تشکیلات سلاح پرولتاریا در مبارزه طبقاتی است، علیه کسانی که پوشیده و آشکارا نظریا عملاً ضرورت یک سازمان سیاسی مستقل و واحد پرولتاریائی را نفی میکنند مبارزه نمائیم و در راستای تحقق عملی این ایده از هیچ تلاشی برای وحدت صفوف مارکسیست - لنینیستهای که بر اساسی ترین مسائل برنامه ایونتا کتیکتی وحدت نظرداردند فروگذار نکنیم. ما با پیدبیماری کنونی جنبش کمونیستی را که همانا پیراکنندگی صفوف کمونیستها، تفوق روحیه فرقه گرائی و محفل بازی است برجسته کنیم و بان نشان دادن مضرات آن برای جنبش طبقه کارگران، بران، عدم رضایت از این وضعیت را در میان نیروهای واقعا مارکسیست - لنینیست دان میزنیم. بدون تردید ما در این مبارزه از حمایت پشتیبانی همه انقلابیون کمونیست بویژه کارگران آگاه بمنافع طبقاتی خود، برخوردار خواهیم بود. تلاش برای وحدت صفوف کمونیستهای ایران نه تنها گامی مهم در جهت ایجاد حزب مستقل کارگری محسوب میشود بلکه در صورت تحقق آن فوری ترین نتیجه اش تمرکز بخش عظیمی از نیروها، استعدادها و منابع پراکنده ایست که به کمونیستهای ایران امکان میدهد با معمول داشتن یک تقسیم کار صحیح و صرفه جویی در اختصاص نیروها، باتوانی چندین برابر توان نیروهای پیراکننده موجود و طیفه انقلابی و مارکسیستی خود را در قبال جنبش طبقه کارگران انجام دهند و

مبارزه منظم و همه جانبه ای را علیه رژیم موجود سازمان دهند. نه فقط وظیفه مارکسیستی - لنینیستی، انقلابیون کمونیست را موظف میسازد که پیگیرانه در این جهت گام بردارند بلکه عقل سلیم نیز حکم میکند که لا اقل هم اکنون چندین سازمان و گروهی که از حیث جهان بینی با یکدیگر - اختلاف ندارند و بر اساسی ترین مسائل - از برنامه ایونتا کتیکتی دارای وحدت نظراند، از پراکنندگی قوای خود و خرده کاری که به آن مبتلا هستند دست بردارند و بجای هدر دادن انرژی و امکانات، تمام نیروها، امکانات و منابع خود را در یک تشکیلات واحد متمرکز سازند. بعضوا اینکه هر سازمان و گروهی هر ماه با چند ماه یکبار نشریه ای را منتشر سازد که بدست تعداد اندکی افراد برسد، منطقی است که همه نیروها و منابعی که صرفاً انتشار این نشریات میشود برای انتشار یک نشریه واحد - سراسری با کیفیتی فراتر از تمام نشریات موجود، متمرکز گردد. این نشریه واحد در فواصل زمانی کوتاه هتری منتشر شود، در سطح وسیعتری توزیع گردد و نیروها و امکانات ما از این نیز صرف امور و فعالیت های دیگر شود. بجای اینکه هر سازمانی کمیته های مستقل خود را با کیفیتی نازل و کارائی محدود سازماندهی کند، منطقی است که با تمرکز مجموعه نیروها و امکانات این سازمانها در هر منطقه و زمینه کار مشخص، کمیته هایی با کیفیت و کارائی بالا سازماندهی شوند. بعضوا اینکه هر سازمان و گروهی با نیروها و منابع محدود خود کار بسیار اندکی در زمینه تبلیغ و ترویج در میان کارگران و سازماندهی آنها انجام دهد با تمرکز این مجموعه نیروها و امکانات، امکان تبلیغ و ترویج و سازماندهی را در سطحی گسترده تر فراهم سازند.

امروز کارگران آگاه و همه انقلابیون کمونیستی که علیرغم دیکتاتورری عریان و عنان گسیخته و سرکوب های بیرحمانه، به مبارزه قهرمانانه خود ادامه میدهند، به حق از این همه تشتت و پیراکنندگی بستوه آمده اند. اگر ما نتوانیم به این خواست برحق و وحدت طلبانه پاسخ مثبت دهیم و برای تحقق آن گام برداریم در آن صورت نه فقط نخواهیم توانست وظایف انقلابی خود را بخوبی انجام دهیم بلکه اتوریته و اعتبار خود را در میان کارگران نیز از دست میدهیم و در حقیقت امر زمینه را برای تقویت جریانات رفرمیست و یا عموم خلقی هموار ساخته ایم.

آیا این خود زنگ خطری برای جنبش کمونیستی و کارگری ایران محسوب نمیشود که امروزه در شرایط خلاء یک سازمان سیاسی قدرتمند پرولتری، اپورتونیستها ابتکار عمل را بدست گرفته و با بهره برداری از تمایلات وحدت طلبانه، پشت سر گروهها و نشریات بی نام و نشان، شعار وحدت همه جریانات از انقلابیون کمونیست تا اپورتونیست - رفرمیست را سرداده اند؟ واقعیت این است که این خطر نیز وجود دارد و ما

بنا به دلائل متعدد و از جهات مختلف باید با مسئله وحدت صفوف کمونیستهای ایران بعنوان امری اساسی و جدی برخورد کنیم. با این وجود و علیرغم میرم بودن امر وحدت این حقیقت را نیز نمیتوان انکار کرد که موانع کم نیستند و برانداختن آنها به گذشت زمان نیاز مند است. لذا سازمان ما در همان حال که پیوسته علیه تمایلات ضد حزبی و شتت و پیراکنندگی موجود مبارزه میکند و امر وحدت در صفوف کمونیستها را امری اساسی و جدی تلقی مینماید باید بر مبنای یک نقشه منظم - برای فعالیتی طولانی مدت و پیگیر برای آگاهی، پرورش و تشکل کارگران تلاش کند. ما زمانی میتوانیم تشکیلات خود را در میان کارگران مستحکم سازیم و وظائف خود را بدرستی انجام دهیم که این حقیقت را عمیقاً درک کنیم که شرط مبارزه و ادامه کاری یک سازمان انقلابی در ایران، تشکیلاتی مستحکم و متمرکز، با دیسیپلین بسیار قوی و فعالیتی اساسی بر مبنای است. در کشوری که رژیم - ارتجاعی حاکم حتی ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی را از مردم سلب نموده و انقلابیون را حتی بخاطر پخش یک اعلامیه به اعدام یا حبس های طویل المدت محکوم میکند، تنها یک تشکیلات مستحکم، منضبط، محدود و متمرکز و پیکارجوی انقلابیون کمونیست که اعضاء آن در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی مهارت حرفه ای کسب کرده باشند قادر به ادامه کاری و پایداری در مبارزه و انجام وظایف انقلابی است. "۱) بدون سازمانی استوار از رهبرانیکه کار یکدیگر را دنبال میکنند هیچگونه جنبش انقلابی نمیتواند پیدایا باشد.

۲) هر قدر ادامه نده ای که خود بخود به مبارزه جلب میشود و پایه جنبش را تشکیل میدهد و در آن شرکت میوزد و وسیعتر باشد، همانقدر لزوم چنین سازمانی مؤکدتر میگردد و همانقدر این سازمان باید استوارتر باشد...

۳) چنین سازمانی باید بطور عمده عبارت از کسانی باشد که بطور حرفه ای به فعالیت انقلابی اشتغال داشته باشند.

۴) در یک کشور استبدادی، هر قدر که ما ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدودتر بگیریم تنها جاییکه در آن تنها اعضای شرکت نمایند که بطور حرفه ای به فعالیت انقلابی مشغول شده و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی حرفه ای بدست آورده باشند، همانقدر هم "دام افتادن" این سازمان دشوارتر خواهد بود و

۵) همانقدر هم هیئت ترکیبی افراد خواه از طبقه کارگرو خواه از سایر طبقات جامعه که امکان شرکت در این جنبش را داشته باشند و بطور فعال در آن کار کنند و وسیعتر میشود." ۲

ما قبل از هر چیز برای پیشبرد وظایف انقلابی خود به چنین تشکیلاتی نیازمندیم که از انقلابیون



دفاع از حریت، علیه بی‌حریتی

شجاع و با ایمان، آگاه و فعال تشکیل شده که تمام وجود خود را در خدمت امر انقلاب پرولتاری و آرمان‌های طبقه کارگر قرار داده اند. انقلابیون کمونیستی که آمده اند تمام دشواریهای مبارزه را تحمل نمایند، قدرت تصمیم‌گیری و مسئولیت - پذیری را دارا هستند، از نظر سیاسی قابل اعتماد و از نظر عملی دارای کارآیی بالایی میباشند. چنین انقلابیونی نظم و انضباط انقلابی پولادین را با جان و دل میپذیرند و با آموختن روشهای پنهان - کاری در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی مهارت حرفه‌ای کسب کرده اند. تردیدی نیست که سازمانی با چنین مختصات و کارهای برجسته سهولت بدست نمی‌آید، ما بدون آن، انجام هیچیک از وظایف اساسی ما امکان‌پذیر نیست و ما باید بطور مستمر و هدفمند برای یک چنین تشکیلاتی تلاش کنیم. اینکه در ایران آزادی سیاسی مطلقاً وجود ندارد و اختناق و سرکوب به درجه‌ای است که کمتر نظیر آن را میتوان در سراسر جهان پیدا کرد، حقیقتی است بر همگان روشن و همین حقیقت ضرورت یک چنین سازمانی را به درجه‌ای برافزایش میدهد، چرا که در اینجا یک سازمان انقلابیون کمونیست اساساً در حالی میتواند به فعالیت انقلابی خود ادامه دهد و ادامه کاری فعالیت خود را تضمین کند که بر تمام شیوه‌های فعالیت زیرزمینی تسلط یافته باشد و قوا عد پنهانکاری را بمنتهای درجه رعایت نماید. اگر بلشویکها در دوران تزار ایسم تا بدان حد بر این مسئله تأکید داشتند که لنین میگفت: "پنهانکاری بدرجه‌ای شرط لازم یک چنین سازمانی است که تمام شرایط دیگر (اعضا، گزین کردن آنها، وظایف و غیره) با یکدیگر و وظایف مذکور وفق داده شود." ما در ایران که با استبدادی مخوف تزار استبداد تزاری روبرو هستیم باید بیش از بلشویکها بر مسئله پنهانکاری تأکید کنیم و رعایت کامل آنرا شرط ادامه کاری یک سازمان انقلابی کمونیست بدانیم. این ضرورت رعایت یکرشته اصول و قواعد ویژه برای مبارزه در ایران که در سراسر آن پنهانکاری اکید قرار دارد، نیازمند انقلابیونی است که با کار و فعالیت مستمر و پیگیر بر این قوا عد و فتنون تسلط یافته، قوا عد پنهانکاری را بمنتهای درجه رعایت میکنند و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی، استادان و مهارت حرفه‌ای کسب کرده اند. سازمان انقلابیون حرفه‌ای از چنین انقلابیونی تشکیل شده و بدون آنها هیچ بحث و صحبتی از سازمان انقلابیون حرفه‌ای، بعنوان تضمینی برای ادامه کاری و پایداری جنبش نمیتواند در میان باشد. ما و دیدیم که لنین برای این مسئله تأکید ویژه‌ای دارد که "جنبش سازمانی باید بطور عمد و عبارت از کسانی باشد که بطور حرفه‌ای به فعالیت انقلابی اشتغال داشته باشند." دیدیهای است که از یکسو محدودیت تعداد کسانی که میتوانند

خود را به سطح یک انقلابی حرفه‌ای ارتقاء دهند، و از سوی دیگر رعایت اکید اصل پنهانکاری، ضرورت ترکیب محدود بین سازمان را بویژه در یک کشور استبدادی و متمرکز تمام فعالیت‌های پنهانکاری سازمان "در دست حتی المقدور عده قلبی - از انقلابیون حرفه‌ای" ایجاد میکند. تأکید لنین بر این مسئله که "در یک کشور استبدادی هر قدر که ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدودتر بگیریم تا جاییکه در آنها تنها اعضای شرکت نمایند که بطور حرفه‌ای به فعالیت انقلابی مشغول شده و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی حرفه‌ای بدست آورده باشند، همانقدر هم "دام فتنه" این سازمان دشوارتر خواهد بود." تمام کنگه مسئله را بیان میکند. بنا بر این سازمان انقلابیون که با درجه بسیار بالای سازمانیافتگی و مخفی کاری مشخص میگردد، نمیتواند بویژه در ایران سازمانی گسترده و وسیع باشد بلکه سازمانی است اکیدا محدود و عمدتاً مرکب از انقلابیون کمونیست. تأکید بر انقلابیون کمونیست بیانگر این حقیقت است که الزامی نیست انقلابیون حرفه‌ای فقط از میان کارگران باشند. هر چند که یک سازمان کمونیست باید تلاش کند تعداد هر چند بیشتری از کارگران بسطح انقلابیون حرفه‌ای ارتقاء یابد و ترکیب طبقاتی این سازمان نیز کارگری باشد، اما علی‌الاصول در اینجا تفاوت میان کارگر و روشنفکر انقلابی زوده می شود و هم کارگران و روشنفکرانی که سرا پای آنها را روحیه پرولتاریائی فرا گرفته است نمیتوانند به یک انقلابی حرفه‌ای تبدیل شوند. در اینجا این سئوالات پیش می‌آید که اولاً آیا فقط کسانی میتوانند به عضویت سازمان ما در آیند که به سطح یک انقلابی حرفه‌ای ارتقاء یابند؟ ثانیاً - این سازمان متمرکز و محدود و پنهانکاری به یک سازمان منزوی و جدا از توده تبدیل نخواهد شد؟ پاسخ به این هر دو سؤال منفی است. تأکید بر ضرورت وجود سازمان انقلابیون حرفه‌ای نه فقط ضرورت وجود سازمانهای متنوع دیگر و وظایف مختلف، خواه سازمانهای حزبی و یا غیر حزبی را منتفی نمیکند بلکه بالعکس ایجاد مینماید.

لنین ضمن اشاره به این امر که "تمرکز وظایف پنهانکاری سازمان ابداً بمعنای تمرکز تمام وظایف جنبش نیست" خاطر نشان میسازد که "تمرکز پنهانترین وظایف در دست یک سازمان انقلابیون دامنه و مضمون فعالیت توده تمام و کمالی از سازمانهای دیگر را که برای جمعیت وسیع در نظر گرفته شده و از اینرو حتی المقدور کمتر دارای صورت رسمی است و کمتر پنهان گشته یعنی فعالیت اتحادیه‌های حرفه‌ای کارگران، محفل‌های خودآموزی کارگران و قرائت‌نشریه‌های غیرعلنی و محفل‌های سوسیالیستی و همچنین دمکراتیک را در میان کلیه قشرهای دیگر هالی و غیره و غیره سست ننموده بلکه قوی میسازد. یک چنین محفل‌ها و اتحادیه‌ها و سازمانهای درهمه

جابه تعداد بسیار زیاد وظایف کاملاً گوناگون لازم است ولی بمعنی وزین بخش خواهد بود. ما آنها را با سازمان انقلابیون مخلوط سازیم. فاصله بین آنها را بزدا کنیم. اما نکته کما بحث لنین مستقلاً میشود تمرکز پنهانکاری و وظایف در دست سازمان انقلابیون حرفه‌ای، ضرورت وجود پیکرشته از سازمانهای دیگر را بدرجات مختلفی از سازمانیافتگی و مخفی کاری و با وظایف و فعالیت‌های گوناگون الزام آور می‌سازد. سازمان انقلابیون حرفه‌ای یک سازمان مجزا و درخود نیست بلکه تنها یک حلقه، (اما حلقه اصلی) از مجموعه حلقه‌های بهم مرتبط است همانگونه که بدون وجود این حلقه اصلی حلقه‌های دیگر موجودیت خود را از دست میدهند، بدون وجود حلقه‌های دیگر نیز اساساً وجود این حلقه بی‌معنی و بی‌مصرف خواهد بود. یعنی همانگونه که تنها با وجود یک سازمان انقلابیون انواع سازمانهای دیگر نمیتوانند شکل بگیرند و وظایف خود را انجام دهند. بدون وجود انواع و اقسام سازمانهای دیگر که از حیث درجه شکل و مخفی کاری متفاوت باشند و بنا بر این وظایف مختلفی را بر عهده بگیرند و توده‌های وسیعتری را سازماندهی کنند، سازمان انقلابیون حرفه‌ای قادر نخواهد بود وظایف خود را انجام دهد. برای روشن تر شدن مسئله باید گفت که یک تشکیلات کمونیستی باید از نظر شکل خود حکم دایره‌ای را داشته باشد که در مرکز آن سازمان انقلابیون قرار گرفته و هسته فوق‌العاده مخفی، محدود و بهم فشرده تشکیلات را تشکیل میدهد. نخستین حلقه پیرامونی آنرا کسانی تشکیل میدهند که هر چند از حیث شکل و مخفی کاری در سطح بالایی قرار دارند، اما به پایه انقلابیون حرفه‌ای ارتقاء نیافته اند. مطابق اساسنامه تشکیلات ما "هر کس که برنامه و اساسنامه سازمان را بپذیرد، فعالانه در جهت تحقق آن مبارزه کند، در یکی از بخشهای تشکیلات فعالیت نماید، کلیه تصمیمات سازمان را اجرا کند و حق عضویت بپردازد میتواند به عضویت سازمان درآید."

با در نظر گرفتن این حقیقت که دوره آزمایشی عضویت برای کارگران ۶ ماهه در نظر گرفته شده است، روشن است که آنها در مدت کوتاهی نمیتوانند به انقلابی حرفه‌ای تبدیل شوند، اما با داشتن شرایط ماده ۳ اساسنامه میتوانند به عضویت تشکیلات ما درآیند. بنا بر این فقط انقلابیون حرفه‌ای به عضویت تشکیلات ما در نمی‌آیند بلکه کسانی که هنوز به درجه یک انقلابی حرفه‌ای ارتقاء نیافته، اما از حیث میزان آگاهی و درجه فعالیت متمایز هستند مطابق ماده ۳ اساسنامه میتوانند به عضویت تشکیلات ما درآیند. لنین در طرح سازماندهی خود پیس از سازمان انقلابیون سازمان کارگران را قرار میدهد و میگوید این دو درجه تشکیل حزب در صفحه ۱۱

از میان نشریات

★ پلنوم راه کارگر و فرمهای گورباچف حقیقت چیست؟ ابهام در کجاست؟

نشریه راه کارگر منتشره در مرداد ۱۳۶۸ از برگزاری سوم کمیته مرکزی سازمان را که کارگر خبر میدهد. نوم، گزارش دفتر سیاسی راه کارگر را تصویب کرده است. بخش سیاسی این گزارش که در نشریه فوق با پرسیده حاوی نکات مختلفی است و از زوایای مختلفی نیز قابل نقد و بررسی است. سر تا سر این گزارش، که نمونه ای از رشتنه بی انتهای وضعگیری های پان دولتی و تردید آمیز راه کارگر است، ما و ما خرد بورژوازی آغشته است. و هر کس آن خواننده باشد با شجاعت تردید و نوسان راه کارگر را ساقط کرده است. گزارش ما آنجا که به تحولات اخیر کشورهای سوسیالیستی میپردازد، به عیان بین شکلی دیدگاه لیبرالی و دنباله روانه راه کارگر از این تحولات به نمایش میگذارد. راه کارگر که البته خیلی مایل است تا رکسیست نامیده شود، هم جریبان توضیح این تحولات و هم بویژه آنجا که در بال این تحولات تا تخا نمودن میکند، با ردیگر درک بشه در او عمیقاً لیبرالی خود را از مغزهاش مختلف و زجمله مقوله دمکراسی آشنا میسازد. راه کارگر نه فقط چشم خود را عمداً بر انحرافات کشورهای سوسیالیستی و در رأس همه آنها دمج هیر شوروی بر میبندد و به سادگی از کنار آن میگذرد، بلکه با آیدنتا بیچ این انحرافات که امروز بطور عمدت در رنامه های گورباچف تجسم عینی یافته است، فرم های سیاسی وی را "نهادی کردن دمکراسی سوسیالیستی" نیز میخواند. البته درک راه کارگر و تبیینی که از دمکراسی در کشورهای سوسیالیستی ارائه میدهد، با دیدگاه او نسبت به دمکراسی، زمانی که راجع به انقلاب ایران صحبت میکند، کاملاً بر یکدیگر منطبق است. راه کارگر همانطور که در عرصه داخلی دمکراسی را از مضمون طبقاتی آن جدا کرده و به تبلیغ یک دمکراسی سرودم بریده و محدود میپردازد و بالاخره تحت عنوان "دمکراسی نامحدود" پیرامون دمکراسی بورژوازی توهم پراکنی میکند، نسبت به دمکراسی در کشورهای سوسیالیستی نیز چنین تلاشی بکار میبرد تا ابتدا آن را از مضمون طبقاتی تهی سازد و بعد، به آنچه که تحت عنوان دمکراسی سوسیالیستی در پاره ای از این کشورها و مثلاً اتحاد شوروی تبلیغ میشود رضایت دهد و به تبلیغ آن بپردازد. این تبیین فوق طبقاتی از دمکراسی در کشورهای سوسیالیستی بسیار жалب است و البته بررسی و برخورد ویژه ای میطلبد. اما موضع راه کارگر نسبت به فرمهای اقتصادی گورباچف از اینهمه جالب تر است. راه کارگر ابتدا در هیات یک منقد ظاهری می شود و به طرحی راهی انتقادات کمزنگ آنها منتزع از انحرافات اساسی و ریزینیستی حزب کمونیست شوروی - می پردازد، و بعد با الغاء این نکته که در برنامه های اقتصادی گورباچف هنوز ابهامات زیادی موجود است، از برخورد مشخص و

تا سفاک و غیر قابل انکاری تبدیل گشته است. این واقعیت سرسخت آنقدر آشکار و عیان است که حتی راه کارگر و امثال راه کارگر نیز به این مشکلات و انحرافات - هر چند بطور کلی - اشاره میکنند و برای آن راه حل میجویند. گزارش مصوب پلنوم راه کارگر در این مورد اینطور می نویسد: "نمی توان منکر این حقیقت بود که سازماندهی اقتصاد تقریباً همه کشورهای سوسیالیستی موجودا شکالات جدی و عمیقی دارد" و بعداً این شکالات جدی را چنین فرمولبندی میکند: "تمرکز افراطی در سازماندهی اقتصاد، بی توجهی به محرکها ("مشوق های مادی") و نیازهای مشروع مصرفی توده تولیدکنندگان... یکی از علل رکود اقتصاد است" و بالاخره پس از ذکر این اشکالات، چنین نتیجه گیری می کند که "هر نوع اصلاحات اقتصادی بدون از بین بردن این اشکالات شانس موفقیت ندارد" فشرده سخنان راه کارگر چنین است که اصلاحات اقتصادی گورباچف زمانی قریب موفقیت می شود که انگیزه های مادی را تشویق کند و به "تمرکز افراطی در سازماندهی اقتصاد" پایان بخشد. "تمرکز افراطی در سازماندهی اقتصاد" معنی مشخصی دارد. سازماندهی اقتصاد در جامعه سوسیالیستی معنی برنامه ریزی آگاهانه در عرصه های مختلف اقتصادی بر مبنای اولویتهاست. اقتصاد متمرکز و برنامه ریزی از ویژگی های اساسی اقتصاد سوسیالیستی و مهمترین مشخصه آن است. راه کارگر معتقد است که مشکلات اقتصادی جامعه شوروی محصول افراط در همین مشخصه، یعنی تمرکز و برنامه ریزی است. از اینرو توصیه وی برای حل مشکلات اقتصادی، در پیش گرفتن روندی خلاف تمرکز و برنامه ریزی است. روندی که در ضمن با "مشوق های مادی" تکمیل می شود و این هر دو چنانچه در کنار هم مرحله اجرا در آیند در انصورت اصلاحات اقتصادی "شانس موفقیت" دارند!

ما وارد این بحث نمی شویم که "شانس موفقیت" یعنی چه؟ اینکه اصلاحات اقتصادی شانس موفقیت داردا ر دبه چه معنی است؟ راه کارگر در این مورد نیز کار به این ندارد که چه کسی از این اصلاحات سود می برد، اینکه این اصلاحات به نفع پرولتاریاست و یا به ضروری مسئله راه کارگر نیست. برای راه کارگر مسئله فقط در این حد اهمیت دارد که این اصلاحات "شانس موفقیت" داشته باشد. حال ببینیم اصلاحات اقتصادی مورد نظر گورباچف چیست؟ ببینیم آیا اصلاحات و برنامه های اقتصادی گورباچف آنطور که راه کارگر میگوید هنوز ابهاماتی موجود است یا خیر؟ ببینیم راه حل و برای مشکلات اقتصادی کدام است و یا راه حل راه کارگر چه تفاوتی دارد و اینکه آیا واقعاً مشکلات اقتصادی جامعه شوروی از تمرکز افراطی و در برنامه ریزی است و یا سرمنشاء دیگری دارد. آنطور که طی چند سال اخیر شاهد بوده ایم، به

قطعی بآن طفره می رود. آنگاه نقد ظاهری و بی خاصیت وی رنگی با زدوسانجام تحت بهانه افراط در تمرکز و برنامه ریزی، این فرمها را توجیه و تأیید میکنند. ببینیم گزارش سیاسی مصوب پلنوم راه کارگر در این مورد چه میگوید.

گزارش سیاسی برای آنکه در مورد تحولات اتحاد شوروی چیزی گفته باشد، طی یک جمله کشدار و قابل تفسیر چنین اظهار نظر میکند که "تحولات کشورهای سوسیالیستی و مخصوصاً اتحاد شوروی در یک سال گذشته جهت روشن تری پیدا کرده است" و بلافاصله در مورد بخش اقتصادی این تحولات می نویسد: "در زمینه اصلاحات اقتصادی هنوز ابهامات زیادی وجود دارد". این عبارات متناقض و دوپهلوه، عصاره اظهار نظر است که راه کارگر حد اکثر ظرفیت صراحت خود را نیز در آن بکار بسته است. پایه بحث های بعدی و طفره روانه راه کارگر در مورد تحولات اتحاد شوروی نیز همین گنج سری نهاده میشود. بر طبق تبیین راه کارگر، طی یکسال گذشته هم تحولات کشورهای سوسیالیستی و مخصوصاً اتحاد شوروی روشن تر شده است و هم اینکه در مورد این تحولات هنوز ابهامات زیادی موجود است و این تحولات نا روشن است! عدم صراحت بعلاوه نا استواری نظری که جزو خصائل و عادات دیرین راه کارگر است، در اینجا نیز دستا زسرا و بر نمی داند و در هر دو ملاحظه کردید اظهارات او در باره اینکه بالاخره این تحولات چه هست و چه مسیری را می پیماید زبات و صراحت بی بهره است. اگر این تحولات روشن تر شده است، دست کم باید این نکته را روشن نمود که این روشنائی در چه سمتی بوده است و جهت این تحولات چیست؟ و بالاخره چه موضعی در قبال آن با ایستی اتخاذ نمود؟ اما راه کارگر با کلی گویی در باره اینکه این تحولات روشن تر شده است، خیال خود را راحت میکند و زبانه مشخص شان خالی میکند و با طرح کلی تر "ابهامات" موجود در تحولات اقتصادی - کدام ابهامات؟ - منتظر می ماند تا لادپس از بر طرف شدن این "ابهامات" موضع قطعی (؟) بگیرد. ما در ادامه خواهیم دید که هیچ نکته مبهمی در برنامه ها و اصلاحات اقتصادی گورباچف وجود ندارد. ابهامی اگر در میان هست - که هست - ابهام مربوط به خود راه کارگر است و نه تحولات یاد شده و البته راه کارگر نیز در همین گزارش نشان داده است زمانی که بخواد در قبال این تحولات موضع تأیید آمیز اتخاذ کند، دیگر منتظر روشن تر شدن "ابهامات" ابداعی و من در آوردی خود هم نمی ماند.

هم اکنون مدت ها است که مشکلات و نا هنجاری های متعدداقتصادی، سیاسی و اجتماعی اتحاد شوروی به مرا حل نسبتاً حادی گام نهاده است و به واقعیت

مناقصه ای قشمتا زجا معه به یکسرف
رفرم های اقتصا دی دستزد، رفرمها کی که مشخ
متضمن کاهش دامنه شمول برنامہ ریزی اقتصا دی
متمرکز بود. به مدیران بنگاه ها قدرت بیشتر
اعطاء کرد. مناسبات کالائی-پولی را گسترش داد
و بردامنه عملکردقانون ارزش افزود خلاصه یک
سری مشکلات اقتصادی برای اتحادشوروی بوجود آورد
امروز نیز ظاهراً ت گوربا چف دربارہ کنارگذا شتر
قطعی "تعصبات" موجود پیرامون مناسبات کالائی
پولی، تصمیمات کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد
شوروی در این زمینه و بالآخره پافشاری و تا کید مکر
کنفرانس سراسری حزب کمونیست اتحاد شوروی
در سال ۱۹۸۸ بر ضرورت انجام و "تعمیق" ایس
تحولات، معنای بیش چیزی جز افزایش با زهم بیشتر
دامنه عملکردقانون ارزش و در نتیجه افزایش
بیش از پیش مشکلات و نارسائی های اقتصادی
ظهور پدیده های جدید دیگری بکلی بیگانه به
سوسیالیسم نخواهد بود.

همانطور که ملاحظه نمودید، برنامہ هـ
گوربا چف برای "بهبود" وضع جامعه بسیار روش
است و در "اصلاحات" پیشنهادی وی برای حل
مشکلات اقتصادی جامعه شوروی هیچگونه ابهام
وجود ندارد. تحولاتی که ناظر بر گسترش مناسبات
کالائی-پولی و کاهش دامنه برنامہ ریزی اقتصا
متمرکز و آگاهانه است، چیزی جز بازگشت به عقب
نیست. الگوی این رفرمها، همان چیزی است که
امروز در کشورهای نظیر یوگسلاوی، لهستان
مجارستان عملی شده است و نتایج بسیار روشن آن
بر هر کس که هنوز چشمی برای دیدن داشته باشد
پوشیده نیست. تلاش راه کارگزین برای مبهم جل
دادن اصلاحات اقتصادی گوربا چف تلاش بیهود
و کم دوا می باشد. راه کارگزین ابتدا استنکاز
از موضع گیری صریح و قطعی نسبت به این تحولات
با ذکر اینکه در این "اصلاحات" بها مات زیاد
وجود دارد "توجیه میکند و به اتخاذ موضعی نیم بند
متزلزل اکتفا میورزد و ما بعد، همانطور که تجرب
نشان داده است و در دیگر موارد نیز چنین بود
است، این تردید و متزلزل را به نفع
دیدگاه های راست و لیبرالیستی میکند
و از دنبال حوادث روان می شود. چنین است که
راه کارگزین تحت پوشش انتقاد از "تمرکز افراطی
سازماندهی اقتصادی" به اقتصا دمتمرکز و برنام
معرض میشود و از روندی خلاف تمرکز و نظم آگاهان
دفاع میکند. اتفاقاً گوربا چف نیز اصلاحات اقتصا
خود را از همین نقطه آغاز میکند و از همین رواس
خواهان استقلال و خودمختاری و احدها و مؤسسان
اقتصادی است و آن را دمکراتیسم هم معنی میکند
حال آنکه دمکراتیسم متضمن بسط استقلال نیست
بلکه متضمن ابتکار هر چه بیشتر توده ها و نقش آنها
در تصمیم گیریها است. درک گوربا چف از دمکراتیسم
که بمعنای بسط استقلال و خودمختاری در نظر گرفته
می شود با درک راه کارگزین آنجا که برنامہ ریزی

اقداماتی بقدر کافی آشکارا است. مسئله انقصد
واضح است که گمان نمی کنیم نیازی به اثبات
داشته باشد. همینقدر کافیست که بگوئیم رواج
مکانیزم های بازار و بسط مناسبات کالائی-پولی،
معیارهای آگاهانه و ولویتها را کنار میزند.
پیوند میان بخش های مختلف اقتصاد را از هم
میگسلد، در نتیجه روند تولید و توزیع از نظم آگاهانه
خارج میشود. تولید و توزیع نه بر مبنای نیاز جامعه
و افزایش با معه، بلکه بر اساس سوددهی بهتر انجام
می شود. هر بنگاه مستقل اقتصاد دی با کاهش کی
به انحاء مختلف در دستمزد کارگران ایجا دمیکند،
سعی خواهد کرد سود بیشتری نصیب خود سازد، و
علاوه بر آن در قبال فروش محصولات خود، خواهان
قیمت های بالاتر برای محصولات دیگر بنگاه ها
خواهان قیمت نازل تری است. واضح است که این
اقدامات چیزی جز تقویت نقش قانون ارزش و
کاهش نطفه هر چه در اقتصاد دنی با شد. مجسم
کنید وقتی که واحدهای اقتصادی مختلف از حق
فروش محصولات خود برخوردار گردند، خودشان
مستقلاً با انحصارات بین المللی وارد معامله
شوند، قیمت این خرید و فروش را با زارت تعیین کند
و خود این بنگاه ها بر پایه سودزایی خود دستمزد
کارگران را تعیین نمایند، چه آشفتنی فاجعه
انگیزی ایجا خواهد شد. بدیهی است که انجام
این رفرمها، نه تنها مشکلات اقتصادی جامعه
شوروی را حل نخواهد کرد، بلکه برنامہ ریهای
موجود بیش از این دامنه زد و عوارض تازه و
تازه تری نیز خواهد آفرید. هیچکدام از اقدامات
یا دشته، نه فقط با بنیانهای اقتصاد سوسیالیستی
(اقتصاد برنامہ ریزی شده و آگاهانه) کمتر بین وجه
اشتراکی ندارد، بلکه از بیخ و بن با آن در تضاد است.
اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر برنامہ ریزی آگاهانه،
متمرکز و سازمان یافته است. تولید در جامعه
سوسیالیستی چنان سازمان داده می شود که هم
نیازهای عمومی و هم احتیاجات فردی برآورده
می شود. قانون ارزش بمتناهی با اقتصاد دی
تولید کالائی نقش خود را در تنظیم تولید و توزیع
و برقراری خود بخودی توازن میان رشته ها
و بخش های مختلف اقتصادی از دست میدهد و اگر
در اولین مراحل نخستین جامعه کمونیستی
هنوز قانون ارزش در محدوده های معینی عمل کرد
داشته باشد، دامنه شمول آن بسیار محدود است
بطوریکه در کل اقتصاد و جامعه نقش زیاد دی ندارد
و امری تبعی محسوب میگردد مضافاً آنکه بموازات
نضح و تکامل سوسیالیسم با بستی از دامنه عملکرد
آن کاسته شود. اما آنچه که اکنون در اتحاد شوروی
میگذرد خلاف اینست به این معنی که در اتحاد
شوروی از زمان خروش چف به بعد تنها از دامنه
عملکرد قانون ارزش کاسته نشده است بلکه متدرجاً
افزایش نیز یافته است. رفرم های اقتصادی
گوربا چف نیز در واقع شکل گسترش یافته اقدامات
خروش چف و برنامہ های لیبرال برای لیبرالیسم
کردن اقتصاد است. خروش چف نیز برای تأمین

نارسائیها و انحرافات در حزب و جامعه شوروی
تا بدان درجه وسعت وحدت یافته است که بالاترین
مقامات حزبی که زمانی تلاش می کردند آن را پنهان
نگاه دارند اکنون خود به این نارسائیها و انحرافات
اذعان می کنند چرا که دیگر جانی برای لاپوشانی
آن باقی نمانده است. در همین رابطه گوربا چف
در گزارش خود به بیست و هفتمین کنگره حزب
کمونیست اتحاد شوروی از رشد "پدیده های بیگانه
با سوسیالیسم" در اتحاد شوروی سخن گفت و با
صراحت از "رشوه خواری"، "رشد دیوانسالاری"،
"زدی"، "مال اندوزی"، عدم تحقق برنامہ های
پنج ساله نهم و دهم، گرایش به رکود در اقتصاد
اتحاد شوروی و غیره و غیره صحبت میمان آورد.
عوارضی که حقیقتاً نه فقط بیگانه با سوسیالیسم و
جامعه سوسیالیستی است، بلکه موانعی جدی بر
سراه تکامل اقتصاد جامعه سوسیالیستی نیز
محسوب میگردند. گوربا چف پس از شمردن این
مشکلات و عوارض، راه حل خود را برای "بهبود"
وضع جامعه نیز ارائه داد. این راه حل که در
رفرم های سیاسی و اقتصادی وی منعکس بود اگر
چه از سال ۱۹۸۵ و در پلنوم کمیته مرکزی حزب
کمونیست اتحاد شوروی مطرح گشته بود، اما در این
کنگره مورد تأیید نهائی واقع شد و هم اکنون به
خط مشی رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی تبدیل
گردیده است. محور برنامہ های اقتصادی گوربا چف
ناظر بر کاهش دامنه شمول برنامہ ریزی متمرکز و
آگاهانه، بسط مناسبات کالائی-پولی، استفاد
و رواج بیشتر مکانیزم های بازار و بکارگیری اصل
مشوق های مادی در واحدها و مؤسسات اقتصادی
است. گوربا چف خواستار غلبه بر "تعصبات"
موجود حول روابط کالائی-پولی، اعطاء خود
مختاری و استقلال بیشتر به بنگاه های اقتصادی در
زمینه تولید و توزیع محصولات و خدمات است. بر
وفق ایده های گوربا چف، به مؤسسات اقتصادی
حقوق داده میشود که دستمزد کارگران را خود بر مبنای
سود مؤسسات تعیین کنند، کارگران را خود استخدام
و یا اخراج کنند. مطابق همین ایده ها، حتی با آنها
حق داده می شود که مستقلاً با انحصارات امپریالیستی
وارد معامله شوند و قس علیهذا.

این چکیده برنامہ های اقتصادی گوربا چف
و راه حلی است که وی برای غلبه بر مشکلات یعنی از
میان برداشتن پدیده های بیگانه با سوسیالیسم
و رونق اقتصاد ارائه میدهد. حال از راه کارگزین
با دید پرسید در کجای این "اصلاحات" ابهام وجود
دارد؟ آیا مضمون چنین اصلاحاتی بقدر لازم و کافی
روشن نیست؟ آیا نرسائی ابهام در این اقدامات
یا فایده مند است؟ حقیقتاً آیا هیچ موضوع پیچیده ای در
این "اصلاحات" وجود دارد که فهم آن مشکل باشد؟
و آیا فهم این نکته که اجرای چنین اقداماتی جامعه
شوروی را به چه سمتی خواهد هدایت هیچ جای ابهام
موجود است؟ بر هر کسی که با الفبای مارکسیسم
آشنائی داشته باشد، عواقب مخرب یک چنین

تمرکز مخالفت میوزردوکا ریست "مشوق‌های مادی" را چاره مشکلات اقتصادی اتحاد شوروی لمداد میکند، درک یکسان رویکرد لیبرالی از سائل است. گوربا چف آشکارا خواهان لیبرالیزه کردن اقتصاد اتحاد شوروی است و آن را راه حل مشکلات اقتصادی بین کشور میدانند. راه کارگر با حمله به اقتصاد دبا برنام و متمرکز، تحت‌بها ننه انتقاد از "تمرکز فراطبی" به شکل پوشیده و نرم‌گینانه ای از همان راه گوربا چف برای حل مشکلات اقتصادی دفاع میکنند و زقفا ی وی راه می‌رود. مال‌لیبرالیزه کردن اقتصاد، راه حل مشکلات اقتصادی اتحاد شوروی نبوده و نیست. مشکلات اقتصادی جامعه شوروی نه از برنام ریزی متمرکز - و یا فراطرد آن آنطور که دوستداران اقتصاد آزاد و طرفداران استقلال و خودمختاری و احدهای اقتصاد دی و از جمله راه کارگر یهای لیبرال ماب تبلیغ میکنند - و نه از کم بها ددن به روابط کالائی - پولی، بلکه در نتیجه نقائص برنام ریزی و بهاء زیاد ددن به این روابط بنا شده است. خود این سیاست‌ها البته محصول تجدیدنظرهای خروشچفی در اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم است که راه کارگر هیچگاه نخواسته است - و یا منافعش

وی از "سوسیالیسم لهستانی" و یا "چهره جدید" سوسیالیسم نیز با ساهمان "سوسیال - دمکراسی" مدل اروپای غربی است. عاشقان این نوع "سوسیالیسم" ستایش خود را از "سوسیال - دمکراسی" را عموماً با حمله به استالین آغاز مینمایند. و در ادامه، مارکسیسم - لنینیسم را کلی تخطئه میکنند. سا زمان اکثریت که در زمیره خامین با سابقه بورژوازی است، اینها را یین خدمتگذاری را از طریق تائید و تبلیغ "سوسیال - دمکراسی" و دفاع از تحولات لهستان انجام میدهد.

نباید از نظر دور داشت که تحولات چندساله اخیر در برخی از کشورهای اردوگاه سوسیالیستی، به طرح و اشاعه ایده‌های لیبرالی بصورت گسترده و همه‌جانبه‌ای میدان داده است. مجموعه این تحولات، آشکارا مبین این حقیقت بوده است که چنین کشورهایی، بسته به آنکه تا چه میزان از مارکسیسم - لنینیسم و موازین اقتصاد سوسیالیستی منحرف شده‌اند، به مشکلات و نارسائیهای مختلف، و با عمق و دامنه‌ای متفاوت، در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی دچار گشته‌اند. اگر چه در پاره‌ای از این کشورها، انحراف از مارکسیسم - لنینیسم، انحراف از دیکتاتور پرولتاریا، نقض دمکراسی سوسیالیستی و نقض موازین اقتصاد سوسیالیستی هنوز نتوانسته است این کشورها را به انحطاط بکشاند، لیکن روند تعمیق و تداوم این انحرافات، معدودی از کشورهای فوق را به انحطاط کامل بورژوازی سوق داده و یا در حال سوق دادن است.

کشور مجارستان که حزب کمونیست آن ("حزب کارگران سوسیالیست مجارستان") از سالها قبل به انحرافات روبریونیستی خروشچفی آلوده بود و تحت تاثیر همین انحرافات به انجام یک رشته رفرمهای اقتصادی دست زد، عملاً موجب تقویت روزافزون مناسبات سرمایه‌داری در مجارستان گردید. تقویت مناسبات سرمایه‌داری، تا ثیرات مخرب و زیانبار خود را بر اقتصاد این کشور باقی گذاشت و بزودی آنرا با بحران مواجه ساخت. همپای تحولات اقتصادی برفوق منافع بورژوازی و تقویت وی، در عرصه سیاسی نیز تحولاتی تدریجی در انطباق برخواست و منافع بورژوازی صورت گرفت. دمکراسی سوسیالیستی بیش از پیش محدود گردید، دامنه ابتکار طبقه کارگر و نقضش وی در دستگاه حکومتی مداوماً کاهش یافت و در عرض قدرت و نفوذ اقشار غیر پرولتاری در دستگاه دولتی افزایش یافت و خلاصه آنکه به موازات بحرانی شدن اوضاع اقتصادی و تحول تدریجی به نفع سرمایه‌داری، اوضاع سیاسی نیز به نفع بورژوازی دستخوش تحول گردید. مجموع اوضاع سیاسی - اقتصادی که مداوماً رو بخرابی

ایجاب نکرده است در مورد آن لب‌به سخن باز کند. خلاصه کنیم: اصلاحات اقتصادی گوربا چف و نتایج مخرب آن برای جامعه شوروی از روز هم روشن تر است و جای ظفره زنی برای کسی باقی نمیگذارد، اما موضع راه کارگر در قبال آن دوپهلوی است. راه کارگر از ظرفی با مبهم خواندن این اصلاحات و طرح برخی انتقادات کم به سعی در ماست مالی کردن موضوع میکنند و از ظرف دیگر بنا تائید تمام و تمام پاره‌ای از این اقدامات در عمل به دنبال روی دچار می‌شود. و مهمتر از اینها اینک راه کارگر هیچگاه به سرمنشأ طبقاتی انحرافات و مشکلات جامعه شوروی اشاره ای نمیکند و در باره انحرافات حزب کمونیست اتحاد شوروی و تجدیدنظرهای خروشچفی کاملاً سکوت میکند. راه کارگر کاری به این ندارد که حزبی که به انحرافات عمیق روبریونیستی دچار شده است چگونه قادر است با نموده‌ای که در واقع نتایج این انحرافات محسوب میگردد - به مبارزه برخیزد و آن را از میان بردارد! راه کارگر اما در عوض به کشف "اینها ماست" در اصلاحات اقتصادی گوربا چف نا امل می‌شود. در اصلاحات اقتصادی گوربا چف با هم نیست، توهم راه کارگر نسبت به این اصلاحات، این اما حقیقتی است!

★ نغمه‌های اکثریت در ستایش "سوسیال - دمکراسی"

مقاله، البته زحمت ریشه‌یابی بین تحولات را بخود نمیدهد، اما با طرح این سؤال که "آیا لهستان همچنان سوسیالیستی، اما در چهره‌ای جدید باقی خواهد ماند، اینک مناسبات سوسیالیستی موجود در لهستان پس از چهل سال جای خود را بتدریج به مناسبات دیگری که هم اکنون نمیتوان دقیقاً گفت که چگونه مناسباتی است، خواهد داد؟" می‌خواهد اینطور القا کند که با روی کار آمدن "جبهه همستگی" نیز سوسیالیسم در لهستان به حیات خود ادامه خواهد داد، اما این سوسیالیسم، دیگر سوسیالیسم نوع قبلی و با قدیمی نیست، سوسیالیسمی است که توسط حزبی مخالف دولت پیشین حفظ و حراست میشود! از این رو تحولات اخیر لهستان هم هیچ تباینی با سوسیالیسم ندارد. سوسیالیسم، در هر حال در این کشور باقی خواهد ماند، اما "در چهره‌ای جدید"؛ کنه مقاله یا دشده، اگر از حشور و زوائد آن صرف نظر شود، تائید تحولات اخیر در لهستان و کشورهای مشابه است. اکنون مدت‌هاست که اکثریت جناح نگهدارنده - اگر چه شاید هنوز با اندکی شرم و ملاحظه! - همچون جناح برادر دیگر مرتدین به تعریف و تمجید "سوسیال - دمکراسی" مشغول است و نشریات این سازمان وظیفه مهمی را در این رابطه، و در پروردن و جانداختن کامل آن در درون تشکیلات اکثریت برعهده گرفته است و در اینجا منظور نظر

شصت و هفتمین شماره ارگان کمیته مرکزی سازمان اکثریت (جناح نگهدارنده) که در اول شهریور ماه انتشار یافته است، مقاله کوتاهی با عنوان "لهستان؛ در حساسترین دوره" بچاپ رسانده است. تلاش نویسنده مقاله، ظاهراً اینست که اوضاع فعلی کشور لهستان را ترسیم کند، اما در واقع این بهانه‌ای است جهت آنکه اکثریت موضع خود را در قبال این تحولات روشن سازد، از همین روست که مقاله با ذکر یک سری نکات بسیار کلی درباره تحولات اخیر لهستان و با الحاق بیطرفانه (؟) ای آغاز می‌گردد، ولی با تائید تمام آن و مشخصاً کسب قدرت سیاسی توسط "جنبش اتحادیه همستگی" پایان می‌یابد. نویسنده مقاله با ذکر جنبه‌های تازحولات سیاسی اخیر لهستان و از جمله با اشاره به نخست وزیری "مازا یوفسکی" از رهبران "همبستگی" و این موضوع که نامبرده از جانب "یا روزلسکی" ماور تشکیلات کابینه شد و حزب کمونیست ("حزب متحده کارگری لهستان") نیز بر آن محه گذاشت، و همچنین پس از اذعان به این مسئله که "برای اولین بار در یک کشور سوسیالیستی وضعیتی بوجود آمده است، که یک غیر حزبی مخالف حزب حاکم و دولت مامور تشکیل کابینه شده است" با شور و شعف کودکانه‌ای به اظهار خرسندی پرداخته و اقدام "یا روزلسکی" و تائید حزب وی را "تصمیمی شجاعانه و قابل احترام" نیز می‌خواند.

گذاشته بود، تا بدان درجه به و خامت، گرائید که حزب کمونیست این کشور، دیگری قادر بود با این اوضاع مقابله کند و نه آنکه اساساً خواهان این مقابله بود و سرانجام در تاریخ هفتم اکتبر سال جاری بطور رسمی انحلال خود را اعلام داشت و یک حزب سوسیال - دمکرات از قماش احزاب سوسیال - دمکرات اروپای غربی تأسیس نمود. نمونه دیگر کشور لهستان است. حزب کمونیست ("حزب متحده کارگران لهستان") و دولت قبلی حاکم بر این کشور نیز با عدول از مارکسیسم - لنینیسم و نقض موازین و معیارهای اقتصاد سوسیالیستی، سالها بود که کشور لهستان را با بحران عمیق اقتصادی و سیاسی مواجه ساخته بود. این حزب با گرایش به راست مداوم، اتخاذ یک رشته سیاستهای اپورتونیستی و نقض دیکتاتور پرولتاریا، موجب رشد روزافزون انحرافات در دستگاه دولتی و حزبی، و تضعیف مداوم نقش طبقه کارگر در دستگاه حکومتی گردید. برنامه های اقتصادی و سیاستهای حزب کمونیست نه در جهت تقویت اقتصاد سوسیالیستی، تا مین همه جانبه منافع طبقه کارگر و توسط و تحکیم قدرت این طبقه، بلکه در جهت احیاء اقتصاد سرمایه داری و در انطباق با منافع بورژوازی بود. از همین رو بحران اقتصادی - سیاسی لهستان روز بروز عمق و دامنه بیشتری بخود گرفت. "حزب متحده کارگری لهستان" نیز تا توانی خود را در حل بحران و برطرف ساختن مشکلات جامعه به ثبوت رسانید. در این میان قدرت گیری "جبهه همبستگی" و شکست بسیار سنگین حزب کمونیست در انتخابات، با وضوح شگرفی بی اعتباری این حزب را در نزد کارگران آشکار نمود و بار دیگر بن بست انحرافات رویزیونیستی و شکست محتوم آن را مبرهن ساخت.

روند تحولات در این کشورها که طبقه کارگر را به شکست کشانیده است، اگرچه در اساس و قبل از هر چیز نتیجه عدول از مبدل و مبین و رشکستگی انحرافات رویزیونیستی و خروشجفی است، اما مانع از آن نیست که موجب خشنودی سرمایه داران و مرتجعین نشود. امپریالیسم، این دشمن آشتی ناپذیر کمونیسم، عموم مرتجعین و کلیه دشمنان طبقاتی کارگران، با توسل به این نقاط ضعف و انحرافات و با چنگ زدن به معضلات و نتایج مخربی که در این کشورها ببار آمده است، تبلیغات گسترده ای را جهت بی اعتبار ساختن سوسیالیسم و کمونیسم سازمان داده اند. دشمنان رنگارنگ طبقه کارگر، همه جا از شکست کمونیسم سخن میگویند تا نظام سرمایه داری را جاودانه قلمداد کنند. همه جا علیه سوسیالیسم علمی و علیه مارکسیسم - لنینیسم رجز میخوانند و از "ریزش مبانی آموزش تفکر لنین" دم میزنند تا "سوسیال - دمکراسی" را مطلوب کارگران جلوه دهند. همه

کامل بورژوازی لهستان نیست، همان چیزی است که مورد استقبال بی شائبه اکثریت قرار گرفته، تحسین و احترام وی را نیز برانگیخته است بدون شک این انحطاط، یک شبه صورت نگرفت. عدول از مارکسیسم - لنینیسم وزیر پان نهادن موازین سوسیالیسم در پیرویه ساختمان سوسیالیسم و انحراف از دیکتاتور پرولتاریا، موجبات بروز و نباشت تدریجی نابسامانیهای متعدد سیاسی و اقتصادی را در جامعه لهستان فراهم ساخت. اعتصابات متعدد کارگری از وجود یک بحران ریشه دار اقتصادی - سیاسی حکایت میکرد و انتخابات اخیر در لهستان نشان داد که حزب کمونیست این کشور و "حزب متحده کارگران لهستان"، با کارگران بیگانه بود، است. بیگانگی کارگران با حزب و دولت در لهستان، بخوبی بیانگر این حقیقت است که روند رویرشد انحرافات در حزب و جامعه لهستان، به مرور موجب جدائی پایه های حزب گشته است و حزب کارگری، تبدیل به آنچه انحراف حزبی شده است که کارگران، آنرا مدافع منافع طبقاتی خود نمی بینند و چنین است که "همبستگی" آقا اقسار وسیعی از کارگران را به خود جذب میکند. اکنون دیگر ما هیت بورژوازی سیاستهای "جبهه همبستگی" بر هیچکس پوشیده نیست. اساس این سیاستها بر پایه احیاء کامل سرمایه داری نهاد شده است. امری که رهبران "همبستگی" نیز علناً به آن اذعان کرده و با افتخار چنین اظهار نظر میکنند که لهستان هم اکنون میبایستی گذار از سوسیالیسم به سرمایه داری را طی کند. حال اگر اکثریت نمیتواند بفهمد این چگونه مناسباتی است که جایگزین مناسبات سوسیالیستی میشود، این دیگر مسئله خود اکثریت است و به زعم ما، بیش از آنکه به کودنی و ربط پیدا کند، به منافع طبقاتی وی بر میگردد. تقویت بخش خصوصی و لیبرالیسم کردن اقتصاد، نخستین گام اعلام شده در این مسیر است اما این نیز همان چیزی است که اکثریت مایل است آن را "سوسیالیسم نوع لهستانی بنامد! لیبرالیسم کردن سیاست که آن روز سکه اقتصاد است و در حضور فعال احزاب بورژوازی در پارلمان بورژوازی تجلی میباید "دمکراسی" است. ما حاصل این مجموعه "سوسیالیسم" مطلوب اکثریت - و امثالهم - یعنی سوسیالیسم در "چهره ای جدید" است و به تعبیر آنها "سوسیالیسمی" که "دمکراسی" بهمراه دارد یعنی که همان "سوسیال - دمکراسی"!

جا علیه اقتصاد سوسیالیستی، علیه برنامه ریزی آگاهانه و متمرکز، علیه دستاوردهای سوسیالیسم سیمپاشی میکنند و در وصف آلترا تئو بورژوازی خود، یعنی لیبرالیسم کردن اقتصاد سوسیالیسم نغمه سرائی میکنند. هم اکنون علاوه بر امپریالیستها و کمونیستها و سوسیال دمکراسی بین المللی، انواع اپورتونیست - رفرمیست های وطنی، همپای این دشمنان آشتی ناپذیر طبقه کارگر، به استقبال این آلترا تئو بورژوازی شتافته اند و جملگی آنها با شور و شعف موزیانه و در عین حال احمقانه ای کمونیست ها را دعوت میکنند تا از مارکسیسم - لنینیسم دست بشویند، خط مشی احزاب سوسیال - دمکرات را بپذیرند، سازش با بورژوازی و صلح طبقاتی را تبلیغ و ترویج کنند.

سازمان اکثریت (جناح نگهدار) که قریب به یک دهه در جنبش طبقه کارگر مشغول به خرابکاری بوده و هیچ فرصتی را برای تحریف مارکسیسم - لنینیسم و یا ضدیت با آن از دست نداده است، در موج حملات جدید علیه سوسیالیسم و کمونیسم مشغول به ادای سهم خویش است و از همین جا است که برله "سوسیال - دمکراسی" تبلیغ میکند و عقب نشینی تدریجی حزب کمونیست لهستان و سرانجام واگذاری قدرت به مخالفین حزب کمونیست را اقدامی "شجاعانه" میخوانند. در مقاله فوق چنین گفته شده است "قطع نظرات از این که همبستگی چه شیوه ای در برخورد با کمونیستهای لهستان پیش گیرد و در سوسیالیسم به شیوه لهستانی چه دگرگونی هایی پدید آورد، تصمیم پرزیدنت یا روزلسکی را باید یک تصمیم شجاعانه و قابل احترام ارزیابی کرد. او تصمیم گرفت از طریق مسالمت بخش عمده ای از قدرت خود را به مخالفانش واگذار کند" این نمونه ای البته نمونه ای بی همتا! - از شجاعت است که فقط و فقط میتواند تحسین امثال اکثریت را برانگیزد. در دستگاه فکری خیانت پیشگان، حتی واژه هلا نیز معانی خود را از دست میدهند و چه بسا وارونه ترجمه میگردند. واگذاری قدرت به یک جریان لیبرال - کارگری، که اساساً تحت نفوذ و رهبری بورژوازی است و گام مهمی در تکمیل پیرویه احیاء سرمایه داری در لهستان محسوب میگردد، اگر در دستگاه فکری اکثریت "شجاعت" نام نمیگرفت، و اگر "احترام" وی را بر نمی انگیخت، قدری عجیب میبود! هم اکنون "مازا یوفسکی" از جریان "همبستگی" در اتحاد با دیگر احزاب سازمانهای بورژوازی خرده - بورژوازی کابینه ای با خط مشی و سیاست بورژوازی تشکیل داده است. در این کابینه جریان "همبستگی" نقش مسلط و رهبری کننده را دارد و فشرده سیاست خود را که مشتمل بر سرمایه گذاری بورژوازی داخلی سرمایه گذاری بورژوازی بین المللی، بسط و گسترش کامل مناسبات کالائی - پولی و... در یک کلام دفاع از منافع بورژوازی باشد، اعلام نموده است. این تحولات که چیزی جز انحطاط



دفاع از حزبیت، علیه بی حزبی

از صفحه ۶
دهند. درحقیقت در اینجاست که خط و مرز یک
شکلات کمونیستی با پیرامون آن سازمانهای
بسته و هوادار کشیده میشود. اما یک تشکیلات
کمونیستی با سازمانهای دیگری نیز سروکار دارد
عضو تشکیلات نیستند، اما به آن وابسته و یا
تحت نظارت، و رهبری آن قرار دارند! این
سازمانها حلقه های بعدی را در این دایره تشکیل
دهند. هرچه از مرکز دورتر میشویم، از درجه تشکل
مخفی کاری کاسته میشود و بر وسعت و دامنه
وده ای سازمانها افزوده میگردد.

لنین مینویسد: "بر حسب درجه تشکل
سازمان عموماً و اختفاً آن خصوصاً میتوان تقریباً
درجات مختلف را قائل شد:

۱- سازمان انقلابیها ۲۰- سازمان کارگران
حتی الامکان وسیعتر و گوناگون تر باشد (من به
طبقه کارگران کتفا میکنم زیرا فرض میکنم که
خودی خود و اضربا شده عناصر معینی از طبقات
بگرنیز با شرایط معین میتوانند اینجا وارد شوند)
این دو درجه تشکیل حزب میدهند. سپس
۱- سازمان کارگرانی که به حزب وابستگی دارند
۲- سازمان کارگرانی که به حزب وابستگی ندارند
۳- عناصر تابع نظارت و رهبری آندها - عناصر
سرمتشکلی از طبقه کارگر که آنها هم تا اندازه ای
ناقل در مورد تظاهرات بزرگ مبارزه طبقاتی تابع
هبری سوسیال دمکرات میشوند."^۱

بنابراین اگر سازمان انقلابیون حرفه ای
را مجموعه ای از سازمانهای توده ای با درجات
مختلفی از شکل و مخفی کاری احاطه نکنند نه
فقط قادر به انجام وظائف انقلابی خود نخواهد
بود بلکه هر آنچه انقلابیون ورزیده ای آنرا تشکیل
دهند، در معرض دید مستقیم دشمن قرار خواهد
گرفت و متلاشی خواهد شد. قدرت و حفاظت یک
سازمان انقلابی در کمیت پیوندها بیش قرار دارد
و بر همین اساس نیز جذب کامل انقلابیون
حرفه ای در فعالیتهای غیرقانونی و زیرزمینی
مرکز معنای جدائی آنها از توده ها نیست و حتی
برای یک لحظه نیز انقلابیون حرفه ای تماس و
پیوند خود را با توده ها از دست نمیدهند. اینک
بر اساس این مباحث، پاسخ دو سؤال فوق الذکر
روشن میگردد و نقش سازمان انقلابیون آشکارتر
میشود. وجود سازمان انقلابیون حرفه ای نه فقط
برای انواع و اقسام سازمانهای دیگر ضروریست،
بلکه خود مسئله تخصص و تقسیم کار نیز که برای یک
تشکیلات کمونیستی حائز اهمیت جدی است
منوط و مشروط به آن است. فعالیت زیرزمینی
بویژه ایجاب میکند که افراد و گروههای مختلف
در زمینه های مختلف تخصص پیدا کنند و تقسیم
کار صحیحی انجام بگیرد. جوانب مختلف

این مورد نیز در ایران ما با همان مسائلی روبرو
هستیم که انقلابیون روسیه در دوران تزارسیم با
آن روبرو بودند، و باید به همان شیوه ای عمل
کنیم که آنها عمل کردند: "اگر ما کار را از پی ریزی
محکم سازمان استوار متشکل از انقلابیون شروع
کنیم خواهیم توانست استواری جنبش را من -
حیث المجموع تامین نموده، هم هدفهای
سوسیال - دمکراتیک را عملی سازیم و هم هدفهای
تردیونیونی را و اما کار را از سازماندهی وسیع
کارگری که با اصطلاح از همه بیشتر در دسترس
توده ها باشد (و در عمل از همه بیشتر در دسترس
ژاندارها بوده و انقلابیون را از همه بیشتر در
دسترس پلیس قرار میدهد) شروع کنیم، آنگاه ما
نه این هدف و نه آن دیگری را عملی نخواهیم
کرد."^۲ زهر نظر که مسائل مختلف جنبش، کارگری
را مورد بررسی قرار دهیم، باز هم ضرورت سازمان
انقلابیون حرفه ای بیش از پیش احساس میگردد.
سازمان ما برای اینکه بتواند به الگوی یک
سازمان پیکارجوی کمونیست تبدیل شود، خود را
در میان کارگران مستحکم نماید و وظائف انقلابی
خود را در قبال طبقه کارگر انجام دهد باید یک
موازی یک تشکیلات لنینی پای بند باشد و
فعالیت خود را بر مبنای الگوی تشکیلات لنینی
سازمان دهد.

۱- ادامه دارد -
منابع:

- ۱- چه باید کرد؟ - لنین.
- ۲- همانجا.
- ۳- همانجا.
- ۴- یک گام به پیش دو گام به پس - لنین.
- ۵- چه باید کرد؟ - لنین.

نامیبا: ضربه ای دیگر بر...

و غارت امپریالیستی است و این خودممکن
نیست مگر آنکه طبقه کارگر نامیبیا که در طول سه
دهه اخیر پیش از مبارزات رها نیبخش ایمن
کشور بوده است، رهبری جنبش استقلال طلبانه
این کشور را در دست داشته باشد، و از کسب
استقلال بعنوان بزاری در جهت پیشبرد رسالت
تاریخیش در محو نظام سرمایه داری و کار مزدوری
بهره جوید. بدون رهبری طبقه کارگر هیچ جنبش
ضد امپریالیستی قادر نیست به پیروزی نهائی
ناائل گردد و جنبش انقلابی خلق نامیبیا نیز از
این قاعده جهانشمول مستثنی نیست *



پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

حزب الله در تب و تاب

از صفحه ۱۶

آمریکا با جمهوری اسلامی را "رابطه گرگ و میش" میخواند. این دسته، "هرگونه رابطه با آمریکا" و یا "سازش" با وی را برخلاف "خط امام" و "تابودی ارزشهای انقلاب"، و کسانی را که خلاف این می اندیشند، "نوکران حلقه بگوش آمریکا" میدانند. این دسته نگران از میان رفتن ارزشهای دوران انقلاب و دوران جنگ است. کماکان در فکری "گسترش انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت جهانی اسلام" است و خاطرنشان میکند که برای "آب و نان قیام نکرده"، "حاضر نیست این ارزشها را با "نان" معاوضه کند.

جناح رفسنجانی برای پیشبرد سیاستهای خود، هیچ راهی ندارد جز آنکه موانع را از پیش پای خود بردارد و از میان برداشتن این موانع قبل از هر چیز مستلزم آنست که "حزب الله" محدود و از میان برداشته شود. سران "حزب الله" اما اینجا و آنجا هشدار میدهند که نباید اجازه داد که "فرزندان انقلاب" به بهانه های پوچ از صحنه خارج شوند، "حزب الله" که در مقطع معرفی کا بینه جدید به شدت ایزوله شده و بگوشه های صحنه رانده شده بود، روز بروز شاهد تضعیف مواضع خویش بود. مرگ خمینی و تحولات سریع بعدی، وی را گنج و سردرگم ساخت و در خود فرو برد. از این رودر عین آنکه هیچگاه خاموش ننشست، اما صدایش انعکاس چندانی نیافت. جناح مقابل از فرصت سودجسته و به پیش روی پرداخت. در این مصاف، هرچند که "حزب الله" قصد داشت میدان را خالی کند و به مقاومت دست میزد، اما این مقاومت، فقط در مقابل حمله حریف معنی می یافت و با لاجبار با عقب نشینی توأم بود. اما عقب نشینی مداوم، معنایش واگذاری مواضع به طرف مقابل و نتیجه اش ترک جباری صحنه است، حال آنکه "حزب الله" نمیخواست و نمیخواهد از صحنه رانده شود، پس باید به حملات حریف، پاسخ درخوری بدهد! چنین است که افراد وابسته به این جناح، اینجا و آنجا از ایزوله کردن "ایران امام" سخن میگویند، از وضع، بسختی شکوه میکنند و همه جا نابودی "خط امام" را هشدار میدهند و در این روند، مدام جریان مقابل را به حرکت درخلاف این خط متهم میسازند. این کوششها، هرچند که غالباً پراکنده و نامنجم است، اما گاه بصورت حرکات متشکل و سازماندهی شده عرض وجود میکند. "حزب الله" برای ماندن در صحنه راه دیگری را فراروی خود نمی بیند، جز آنکه بطور متشکل در مقابل حریف بایستد! و پیش از آنکه کاملاً مغلوب وی شود، از گوشه های صحنه، خود را بجلو صحنه بکشانند.

نامه ۱۴۶ تن از نمایندگان مجلس

پیرامون بزرگداشت روز "تسخیر مرکز توطئه" آمریکا "ویا کوششها و اقدامات" دفتر تحکیم وحدت" را فقط در این رابطه میتوان توضیح داد. در بیانیه پایانی نشست سالانه "دفتر تحکیم وحدت"، به کسانی که جمهوری اسلامی را به "ترک روشهای انقلابی در مبارزه با آمریکا" دعوت میکنند و شعار "مرگ بر آمریکا" را شعاری کهنه و سپری شده میدانند هشدار داده میشود. در این بیانیه به صراحت گفته شده است که "هر قدمی در جهت حذف نیروهای حزب الله" برداشته شود، آمریکائی است و بایستی با آن مقابله شود. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه مشهد، پارا از این هم فراتر گذاشته، مخالفین خود را از "شعله های کینه انقلابی" خویش میترساند و به بسیجی ها چنین توصیه میکند که "تفنگ ها را مسلح کنند و گوش بفرمان باشند که جنگ خطیری در پیش است. این اقدامات که در زمره تلاشهای "حزب الله" برای اتمام دوره عقب نشینی است، در عین حال کوششهایی جهت کسب موضع پیشین نیز محسوب میگردد.

رفسنجانی، نیا زمند نظم و آرامش است و در این راه از هر موضوع و وسیله ای برای حذف "حزب الله" استفاده میکند، تا سیاستهای خویش را پیش ببرد. جناح مخالف نیز با چنگ زدن به هر آنچه چنگ زدن است، به آتارشی دامن میرسد برنامه های، رفسنجانی را بهم میریزد، تا "حزب الله" از تب و تاب نیفتد. این تب و تاب اما چندبار تکرار شدنی و ادامه یافتنی است؟ بایستی عکس العمل مجریان "نظم" و لاجرم تشدید اختلافات درونی رژیم، و تلاشهای هر جناح را جهت قبضه کامل قدرت پی گرفت.

☆ سیاستهای داخلی و خارجی رژیم از زبان رفسنجانی

رفسنجانی رئیس جمهور که در محافل امپریالیستی از آن بعنوان شخصی "میان رو" و "واقع بین" یاد میشود، در اول آبان ماه طی اولین مصاحبه مطبوعاتی خود پس از نشستن بر مسند ریاست جمهوری، به توضیح رابطه جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیستی پرداخته و بار دیگر ضمن اعلام تمایل رژیم به برقراری مناسبات گسترده و همه جانبه با امپریالیستها، از آنها دعوت نمود که موقعیت رژیم را در شرایط کنونی در نظر گرفته و در جهت توسعه روابط همه جانبه خود با جمهوری اسلامی بکوشند. رفسنجانی در این باره آنقدر صریح و روشن به سخن پرداخت که دیگر برای امپریالیستها جای تعبیر و تفسیر باقی نماند و آنها کاملاً متوجه مضمون درخواست ریاست جمهوری بشوند. در حقیقت رفسنجانی طی این مصاحبه میخواست به قدرت های

امپریالیستی بفهماند که بر سر راه تعمیق روابط جمهوری اسلامی با غرب هیچگونه مانعی از طرف رژیم وجود ندارد و اگر در این میان مسائل مشکلاتی وجود دارد در گذشتن نیز اختلافاتی بر سر کرده، باعث وبانی آن عمدتاً امپریالیستها بوده اند. وی در این مصاحبه به توضیح ایسر مسئله پرداخته و میگوید: "ما از قبل نیز نمیخواستیم روابط ما با غرب تیره شود. اکنون نیز "آما ده اب" با آن کشورها روابط مطلوبی داشته باشیم" و سپس به توضیح چگونگی روابط ایران و آمریکا بطور خاص پرداخت و گفت "هیچگونه ارتبای مستقیمی با آمریکا بغیر از دوران آقای ریگان آمدن مک فارلین نبوده است" و اضافه کرد که "آمریکا بطور غیر مستقیم از طریق بعضی از کشورها همسایه به ما پیغام داده که سوء نیتی ندارد و ما است مسائلش را حل کند اما ما به این پیام مطمئن نداریم و طالب حسن نیت سرار آمریکا هستیم، یکی از راههای نشان دادن حسن نیت، آزاد کردن اموال ماست که آنها تا کنون چنین حسن نیتی را از خودشان نشان نداده اند این گفتار رئیس جمهور خود بیانگر ایجا دزمین مناسب برای برقراری مناسبات هر چه گسترده تر و همه جانبه تر میان جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا و خاتمه دادن به جنگ زرگری گذشته است رفسنجانی در این رابطه تلاش نموده که ضمن انتقاد از برخوردهای "نادرست و غیر معقول" امپریالیسم آمریکا به آن بفهماند که منافعی این رژیم در لحظه کنونی و در شرایطی که ایران برنامه بازسازی اقتصاد از هم گسیخته خود را، در راس وظائف اش قرار داده، در این است که آزاد کردن داراییهای ایران از خود حسن نیت نشان داده و این مانع را از سر راه روابط رسمی علنی ما بین دو کشور، از میان بردارد.

رژیم جمهوری اسلامی که از بدو بقدرت رسیدن حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی مردم ایران را مورد تعرض قرار داد و به سرکوب و کشتار کارگران و توده های زحمتکش، نیروها و انقلابی و خلقهای تحت ستم پرداخت، با اعمال سیاستهای اقتصادی خود، بحران اقتصادی را که همه زمینه ها و شئون زندگی اقتصادی جامعه را فرا گرفته بود، مداوم تشدید نمود و فقر و فلاکت توده ها را افزود. به تبعیت از همین سیاست داخ در سیاست خارجی نیز راه اتحاد دو همبستگی، مرتجعین سراسر جهان را در پیش گرفت. بر این پیشبرد این سیاست، از ابتدا به حمایت جنبشهای ارتجاعی و پان اسلامیستی برخاست دست دوستی بسوی امپریالیستها دراز نمود امپریالیستها نیز با شناختن از ما هیت ارتجاع رژیم جمهوری اسلامی و از آنجا که منافعی از ایجاد میکرد، به تقویت مناسبات خود با رژیم پرداختند. در این میان مناسبات رسمی و علنی

☆ نامیبا: ضربه ای دیگر

بریکر امپریالیسم و آپارتاید

رشد و اعتلاء جنبشهای رها نسی بخش، امپریالیسم و محافل وابسته به آن را به هراسی مرگبار دچار ساخته است. امپریالیسم و ارتجاع جهانی که با تمام سازوبرگ جنگی خود نتوانسته انداراده خلقهای تحت ستم را در پیکار برای کسب رهایی درهم شکنند، اخیرا برای فرونشاندن موج مبارزات رها نسی بخش به مانور سیاسی کامل تدارک دیده شده ای در مقیاس جهانی روی آورده اند. امپریالیسم برای متحقق ساختن اهداف ارتجاعی خود از یکسویه مداخله مستقیم و غیرمستقیم نظامی و تسلیح روزافزون رژیمهای دست نشانده متوسل میگردد و از سوی دیگر مذبحخانه میکوشد تا با علم کردن سیاست "مذاکره و مصالحه"، خلقهای بیچاره را بفریبد از جدت آنها و گوییسم میان جنبشهای رها نسی بخش و امپریالیسم بکا هدم و موقعیت متزلزل خویش را در کشورهای تحت سلطه تثبیت نماید. نمونه بارز چنین تلاشهایی هم اینک در رویارویی با جنبش انقلابی خلق نامیبیا و تحت لوای پذیرش قطعنامه ۴۳۵ شورای امنیت، از سوی امپریالیسم آمریکا و رژیم مزدور آفریقای جنوبی بکار گرفته شده است.

اوائل سال جاری میلادی، رژیم

نژادپرست آفریقای جنوبی و حامیان امپریالیست آن پس از ۱۰ سال استتکاف عنودانه از پذیرش قطعنامه ۴۳۵ مبنی بر خروج نیروهای اشغالگر آفریقای جنوبی از خاک نامیبیا و برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان در این کشور، سرانجام به پذیرش - هر چند ظاهری - قطعنامه مذکور تن دادند. این عقب نشینی اگر چه ذره ای از ماهیت تجارکارانه سیاستهای امپریالیسم و ارتجاع منطقه نمی کاست لیکن شکست این سیاستها و تداوم و تشدید مبارزه انقلابی خلق نامیبیا را بوضوح نشان میداد و از همین رو پیروزی بزرگی برای توده های ستمدیده این کشور و سازمان خلق آفریقای جنوب غربی (سوآپو) محسوب میشد. در این میان دولت های آمریکا و آفریقای جنوبی چنین وانمود میکنند که اجبار آنان در قبول آتش بس در نامیبیا، "گذشتی" در ازای خروج نیروهای کوبائی از آنگولا و نشانه ای از تمایل امپریالیستها به حل و فصل "مسالمت آمیز" مناقشات منطقه ایست. البته از آنجا شیکه در طول یکدهه اخیر امپریالیسم آمریکا بطرز قلدرمنشانه ای پذیرش قطعنامه سازمان ملل را به خروج نیروهای کوبائی از آنگولا منوط نموده و کمک های این کشور به دولت مردم آنگولا را بهانه ای برای توجیه سیاستهای اشغالگرانه

مردم و مسئولین بگونه ای فکر میکنند که نمیتوان این تفرکر در محدوده رادیکالیسم گنجاند. "جمهوری اسلامی" در رأی و اظهارات خود، بیک رویه معقولی را در پیش گرفته است. "همانگونه که ملاحظه میشود، رفسنجانی علاوه بر دادن تضمین امنیت برای سرمایه های امپریالیستی، متعهد میشود که جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاستهای "معقولی" که همه سران رژیم نیز با آن موافقتند، نه تنها خدشه ای به منافع امپریالیستها وارد نخواهد ساخت بلکه حافظ منافع آنها نیز خواهد بود. رفسنجانی برای اینکه حسن نیت خود را اثبات نماید، در پی درخواست خبرنگار خبرگزاری آسوشیتد پرس، مبنی بر محکوم کردن گروگانگیری در لبنان، اعلام کرد که "گروگانگیری عملی ضد-انسانی است و نتیجه سیاسی ندارد و هر کس دست به این کار بزند اشتباه میکند" وی پس از محکوم کردن گروگانگیری در لبنان، تحت لوای انتقاد، به امپریالیستها رهنمود داد که اگر تا کنون امپریالیستها "علاقتمند به آزادی گروگانهای خود در لبنان بودند"، راههای همواری برای آزادی گروگانها وجود داشت و این گروگانها میتوانند تا کنون آزاد شده باشند".

سخنان رفسنجانی آنچه آشکار است که دیگر نیازی به توضیح و تفسیر ندارد. جمهوری اسلامی که با زسازی اقتصاد بحران زده جامعه را در راس وظایف خویش قرار داده، میداند که بدون کمک و همکاری امپریالیستها بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، قادر به پیشبرد این سیاست نیست. از این رو نیز رئیس جمهوری این مصاحبه تمام تلاش خود را کرد تا امپریالیستها را قانع سازد که موانع موجود بر سر راه ایجاد و گسترش روابط همه جانبه با جمهوری اسلامی را بکمک یکدیگر از میان برداشته، با شرکت فعال خود در با زسازی اقتصاد بحران زده ایران - جمهوری اسلامی را از مردابی که به آن گرفتار شده نجات دهند. اما چنین بنظر میرسد که امپریالیستها که خواهان قدرتی یکدست و تثبیت شده در ایران برای تضمین منافع دراز مدت خویش هستند، نمیخواهند در شرایط کنونی روی رژیم بی ثبات جمهوری اسلامی سرمایه گذاری قطعی کنند. از این روست که رفسنجانی میکوشد نشان دهد که با مهار کردن اوضاع اقتصادی جامعه، رژیم بسوی ثبات و استقرار پیش خواهد رفت. اما واقعیت اینست که شرایط عینی حاکم بر جامعه، رشدتصادفهای اجتماعی و بحران عمیق و فلج کننده اقتصادی که زمینه رشد و گسترش جنبش آشکار توده ای است، خواست رژیم و امپریالیستها را بی چشم انداز کرده است.



باید جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا پس ز قیام قطع گردید. با وجودیکه طی این دوران ناشمی رفسنجانی، بارها تمایل واقعی رژیم را برای ایجا دوگسترش این مناسبات با زسازی شده است. بدین منظور رفسنجانی در ادامه لاشهای گذشته خود، طی این مصاحبه نیز سعی زد، با نشان دادن این مسئله که وی توانسته است، سیاست خود را که مبتنی بر واقع بینی است بر جمهوری اسلامی حاکم کند، زمینیه مناسب را برای برقراری مناسبات رسمی با آمریکا فراهم سازد. رفسنجانی در این مصاحبه، با توجه به وضعیت نامسا من اقتصادی، دو هدف مرتبط با هم را دنبال میکرد، اول، آزاد کردن دارائی های ایران پس از قیام توسط امپریالیستها بلوکه شده. دوم، تلاش در جهت متقاعد کردن امپریالیستها برای افزایش صدور سرمایه به ایران.

برکسی پوشیده نیست که رژیم جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف اقتصادی - اجتماعی سیاسی با بحرانهای شدید و مداوم روبرو است. همین امر نیز رژیم را وادار کرده تا تلاش نماید امپریالیستها را قانع سازد که بجای روابط گذشته، روابط رسمی و همه جانبه ای را با جمهوری اسلامی برقرار کنند، روش خود را برای تداوم نارت و چپاول مردم ایران تغییر دهند و بلا گسترش سرمایه گذاریهای خود در ایران به جمهوری اسلامی برای برون رفت از بحران کمک کنند و مطمئن باشند که جمهوری اسلامی با تمام توان از منافع آنها حراست خواهد کرد. بر این مبنا رفسنجانی بمثابه سخنگوی بورژوازی حاکم از امپریالیستها بخصوص امپریالیسم آمریکا خواست که از خود حسن نیت نشان داده و آخرین مانع روابط رسمی و همه جانبه ما بین دو کشور را با آزاد کردن اموال بلوکه شده ایران، از میان بردارد. رفسنجانی که در این مصاحبه هدفش اساسا جلب حمایت بیشتر امپریالیستها بود، برای تشویق آنها به سرمایه گذاری در ایران و اطمینان خاطر آنها، در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه برار، پیرامون تضمین امنیت سرمایه در ایران، اعلام کرد که، "دولت تمامی بزار تضمین را در اختیار دارد و اما امکانات انتظامی، قوه قضائیه و بر نامه های سیاسی راپشتوانه ایین تضمین اعلام میکنیم." در ادامه وی مجدداً بر این مسئله تاکید کرد و گفت "سرمایه گذاران امنیت دارند و هر چه از جنگ فاصله بگیریم این امنیت تقویت میشود." و بالاخره برای اینکه تضمین کافی سیاسی به قدرت های امپریالیستی داده باشد، اعلام نمود در شرایط کنونی "اکثریت

◀ نامیبا: ضربه‌ای دیگر . . .

خود در نامیبیا قرار داده بود، نمیتوان تأثیر خروج نیروهای کوبایی از آنگولا را - صرف نظر از علل و عواقب آن - در روند تحولات اخیر نامیبیا نادیده گرفت. با این همه آنچه مسلم است، علل اصلی عقب نشینی امپریالیسم ورژیم مزدور آنرا بیش از هر چیز باید در رشد و اعتلاء جنبش رها بی بخش خلق نامیبیا جست. نگاهی به تحولات چند سال اخیر در نامیبیا خود مؤید چنین واقعیتی است.

از سال ۱۹۸۷ به این طرف، با اوجگیری مبارزات کارگری در نامیبیا، جنبش استقلال طلبانه توده‌های مردم نامیبیا وارد مرحله تازه‌ای شد. موج اعتصابات کارگری سراسر این کشور را فرا گرفت و انحصارات امپریالیستی را که با استثمار وحشیانه کارگران و زحمتکش نامیبیا و غارت ثروت‌های طبیعی آن سالانه میلیارها دلار به جیب میزنند، بیش از پیش بوخت انداخت. در ماه ژوئیه ۱۹۸۷ دولت ضد خلقی آفریقای جنوبی برای درهم شکستن اعتصاب قهرمانان معدنچیان نامیبیا بیش از چهار هزار تن از کارگران اعتصابی را اخراج کرد و رهبران اتحادیه ملی کارگران نامیبیا را به جرم سازماندهی و رهبری این اعتصابات، تحت عنوان تروریست دستگیر و روانه زندان نمود. طولی نکشید که بی شماری این اقدام سرکوبگرانه همانند سایر تلاش‌های مذبحخانه رژیم آپارتاید در جلوگیری از رشد و گسترش مبارزات کارگری آشکار گردید، بطوریکه در ۶ ماه آخر سال ۸۷ کارگران نامیبیائی در بیش از ۲۰ مورد دیگر دست به اعتصاب زدند. سازماندهی این اعتصابات عمدتاً توسط فعالین بخش کارگری سواپو که رهبری اتحادیه ملی کارگران نامیبیا را در دست دارند، انجام میگرفت و این خود به هراس امپریالیست‌ها و اشغالگران آفریقای جنوبی دامن میزد. دولت نژادپرست بمنظور مقابله با گسترش نفوذ سواپو در مبارزات سندیکائی، هرگونه وابستگی کارگران به اتحادیه ملی کارگران نامیبیا را که اتحادیه سراسری وابسته به سواپو محسوب میگردد، غیر قانونی اعلام کرد و در همان حال درهای اتحادیه‌های زرد را که پیش از این صرفاً سفید پوستان "حق" وروده آنها را داشتند، به روی کارگران سیاه پوست گشود. اما این حیل نیز کارساز واقع نشد و کارگران نامیبیائی ضمن تحریم اتحادیه‌های وابسته به رژیم آپارتاید، به مبارزه برای ایجاد گسترش شکل‌های مستقل و دمکراتیک خویش پرداختند و در این راستا در ماه مه ۱۹۸۷ اتحادیه کارگران فلزکار نامیبیا، در سال مبرهین سال اتحادیه کارگران بخش خدمات و در ژوئیه ۱۹۸۸ اتحادیه کارگران حمل

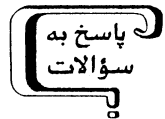
و نقل را ایجاد کردند. بدین ترتیب مجموعاً در سه سال گذشته، هفت اتحادیه کارگری تشکیل شد که بیش از ۷۰۰۰۰ کارگر در آنها عضویت دارند. علاوه بر کارگران، دیگر اقشار جامعه نیز مبارزات گسترده‌ای را علیه رژیم آفریقای جنوبی سازمان دادند و به ایجاد تشکلهای خاص خود پرداختند که از جمله میتوان به "سازمان ملی دانش آموزان نامیبیا" اشاره کرد که نقش مهمی در بسیج دانش آموزان و سازماندهی اعتراضات آنان علیه نظامی کردن مدارس، سر بازگیری اجباری، و تحمیل زبان اشغالگران ایفا نموده است. از سوی دیگر ارتش رها نیخش خلق نامیبیا نیز بمثابه بازوی مسلح سواپو، طی سالهای اخیر هزاران تن دیگر از جوانان مبارزان این کشور را در صفوف خود متشکل ساخت و با گسترش عملیات مسلحانه علیه ارتش آفریقای جنوبی و باندهای وابسته به آن، ضربات سنگینی به ماشین نظامی رژیم اشغالگر وارد ساخت. این مبارزات انقلابی در حالی شدت و وحدت مییافت که دولت آفریقای جنوبی با همه امکانات مالی و تسلیحاتی خود به مقابله با خیزش توده‌ای نامیبیا برخاسته بود و شمار نیروهای سرکوبگر خود را در این کشور از ۸۰ هزار نفر به بیش از ۱۰۰ هزار نفر افزایش داده و سالانه مبلغی بالغ بر ۳ میلیارد راند صرف پیشبرد سیاستهای تاج و زکانه در نامیبیا نموده بود. با این همه، همانگونه که اشاره شد، واقعات عینی از شکست راه حلهای نظامی حکایت میکرد و نشان میداد که امپریالیسم صرفاً با تکیه بر اسلوب زور قادر نیست سلطه چپا و لگرانه خود را بر نامیبیا تداوم بخشد.

از سوی دیگر رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در عرصه داخلی نیز با یک جنبش عظیم توده‌ای مواجه بود و توان از سرکوبی قطععی مبارزات کارگران و زحمتکش، بیش از پیش پایهای حکومت ضد بشری خود را متزلزل می یافت. گسترش مبارزات مسلحانه توسط مبارزین "کنگره ملی آفریقا"، رشد اعتراضات توده‌ای، امتناع طیف وسیعی از جوانان سفید پوست از انجام خدمت سربازی و پیوستن به صفوف ارتش سرکوبگر آفریقای جنوبی و مهمتر از همه، موج اعتصابات کارگری که نمونه‌ای از آنرا در ماههای اخیر با اعتصاب ۳ میلیون تن از کارگران قهرمان این کشور شاهد بودیم، چشم انداز تاریکی را در برابر حکام رژیم آپارتاید و اربابان امپریالیست آن قرار داده بود. علاوه بر این دولت آفریقای جنوبی در عرصه بین المللی نیز با انزوای و انزاجاری سابقه‌ای روبرو بود و فشار افکار عمومی جهان علیه این رژیم خودکامه بحدی بود که حتی برخی از دولت‌های امپریالیستی نیز ناچار شدند سیاستهای تاج و زکانه آن را در انتظار

عمومی محکوم کنند.

مجموعه عوامل یاد شده امپریالیست‌ها را داشت تا برای حفظ منافع خود در نامیبیا و منطقه جنوب آفریقا، "راه حل"های تازه‌ای جستجو کنند. راه حلهائی که در رویارویی با جنبش‌های رها نیخش خلق‌های این منطقه، کمترین لطمات را به منافع انحصارات امپریالیستی وارد سازد. موافقت دول امپریالیستی با قطعنامه ۴۳۵ شورای امنیت، تنها در چینیس چارچوبی قابل تصورات است.

نباید فراموش کرد که کشور نامیبیا با ذخایر عظیم طلا، اورانیوم، پلاتین، مس و . . . برای انحصارات امپریالیستی جاذب چنان اهمیت است که امپریالیسم غارتگر بسادگی از آن دست نخواهد کشید. این اهمیت تنها به جنبه‌های اقتصادی محدود نمیشود بلکه بلحاظ استراتژیک نظامی نیز کشور نامیبیا از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. زمین رورشرایطی که جنبش استقلال طلبانه خلق نامیبیا اعتلاء بیسابقه‌ای یافته است، دولت‌های امپریالیستی بنا به استراتژی خود که همانا برقراری و حفظ رژیمهای دست نشانده در مناطق مهم اقتصادی و استراتژیک - نظامی است، سخت به تکاپو افتاده اند تا از استقلال واقعی نامیبیا و حاکمیت توده‌های مردم این کشور بر سر نوشت خویش جلوگیری نموده و آنچنان "استقلال" را به آنان تحمیل کنند که منافع غارتگرانه انحصارات امپریالیستی تضمین گردد. امپریالیست‌ها برای پیشبرد این هدف، در تدارک یک جریان سرسپرده به ارتجاع امپریالیسم، در نامیبیا هستند. آلترناتیوی که بتواند بمثابه پایگاه داخلی امپریالیسم در این کشور، رسالت ضد خلقی اشغالگران آفریقای جنوبی را در حراست از منافع امپریالیسم دنبال کند. و اتفاقاً مشکل اساسی امپریالیست‌ها نیز در همین جاست، چرا که تاکنون علیرغم تلاش‌ها و سرمایه گذاری که در این زمینه کرده اند، نتوانسته اند در مقابل سواپو که مورد حمایت توده‌های مردم نامیبیا است، آلترناتیوی قابل اتکائی علم کنند. این مسئله خود یکی از علل کارشکنی‌های امپریالیسم در اجرای مفاد قطعنامه ۴۳۵ و حملات دیوانه و ارتش آفریقای جنوبی به نیروهای سواپو و ترور رهبران این سازمان طی ماههای اخیر محسوب میشود. از سوی دیگر در شرایطی که ناتوانی امپریالیست‌ها در استقرار یک حکومت دست نشانده در نامیبیا و تحمیل آن به توده‌های مردم این کشور بشبوت رسیده است، و در حالیکه سواپو در انتخابات وائل نوامیرا اکثریت آرا عشرت کنندگان در انتخابات را به خود اختصاص داد، امپریالیسم ورژیم مزدور در صفحه ۲



از صفحه ۱۵

تداوم حرکت حتی بالاترین نقطه تحول مرحله پیشین را که در انقلاب بهمن ناظر آن بودیم، پشت سرخواهد گذاشت. تحولات اردوگسار سوسیالیسم را نیز نمیتوان جز یک عقبگرد در یک لحظه تاریخی چیز دیگری پنداشت. در اینجا نیز نناصری ز گذشته میتواند احیا نگردد، حتی جزئی از این کل میتواند به گذشته رجعت کند اما حرکت متوقف نخواهد شد. جنبش کمونیستی و کارگری در جموع سیر تکاملی خود را میپیماید و نظام کمونیستی جایگزین نظام سرمایه داری میگردد. پیروسه تکامل تاریخی نشان داده است که جایگزینی یک فرماسیون اقتصاد - اجتماعی بجای یک فرماسیون دیگر در مقیاس جهانی مری نیست که به آرامی و در یک خط مستقیم انجام بگیرد. قرنهای طول کشید تا کمون و ولی جای خود را به نظام برده داری و هنوز هم اجزائی از آن در مناطقی عقب مانده برجای مانده است. شیوه تولید سرمایه داری نیز در عین حال که سالها در بطن نظام فتوالی به رشد و تکامل خود ادامه داد، تازه در یک نبرد چندقرنه توانست فتوادیسیسم را از پای آورد. جنبش فرماسیون و جنگ دهقانی در آلمان در اوائل قرن شانزدهم و انقلاب بورژوازی در هلند در اوایل قرن شانزدهم و اوائل قرن هفدهم هر چند ضربات محکمی به شاهلوده های نظم فتوالی بود اما فقط آغاز کار بود. تنها انقلاب بورژوازی انگلیس در اوایل قرن هفدهم و انقلاب فرانسه در اوایل قرن هجدهم و تداوم آن تا قرن نوزدهم میتوانست، فرماسیون اقتصاد - اجتماعی سرمایه داری را بجای فرماسیون اقتصاد - اجتماعی فتوالی در مقیاس جهانی نه تخت بنشاند. در مورد انقلابات پرولتری و جایگزینی نظام کمونیستی به جای نظام سرمایه داری در مقیاس جهانی نیز به چند دهه بلکه به چند قرن نیاز است. درست است که در پیروسه تحول تاریخی و جایگزینی فرماسیونهای اقتصاد - اجتماعی بجای یکدیگر فواصل زمانیه نام کوتاه تر شده است، بر همین اساس نیز پیروزیهای پرولتاریا و انقلاب اجتماعی پرولتری طی مدت ۷۰ سال بهیچ وجه با تحولات تاریخی پیشین قابل قیاس نیست و سرعت تحولات بسیار زیاده است. اما هنوز مدت زمان طولانی بایستی شود تا نظام کمونیستی بتواند بطور قطع در مقیاس جهانی بر نظام سرمایه داری غلبه کند، و آنرا به همانجائی بفرستد که نظام فتوالی و برده داری فرستاده شدند. در اینجا فقط این مسئله مطرح نیست که بایده طبقه کارگر قدرت را بدست بگیرد بلکه وظیفه مهمتری وجود دارد که هیچیک از نظامهای قبلی با آن روبرو نبودند و آن ساختن سوسیالیسم تازه پس از هنگامی است که طبقه کارگر قدرت را بدست میگیرد. در

همین جاست که امکان اشتباهات، انحرافات و بازگشت به عقب وجود دارد. بیهوده نیست که بنیانگذاران سوسیالیسم علمی از یک دوران تمام تاریخی، از یک دوران گذار انقلابی از جامعه سرمایه داری به جامعه کمونیستی سخن میمان آوردند، که آنرا دوران مبارزه میان کمونیسمی که زاده شده اما نابالغ است، و سرمایه داری که از پای درآمده اما نابود نشده نام نهادند. در چنین دورانی و طی این مبارزه امکان اینکه حتی در موارد فوری بورژوازی مجدداً بر پرولتاریا غلبه کند وجود دارد. انقلاب پرولتری نمیتواند صرفاً وسیله انجام برسد. این انقلابات بایده چندگانه یکبار متوقف شوند، حرکت گذشته خود را از پای کنند، نواقص کار خود را برحمانه به باد انتقاد بگیرند و بر آن اقدام دهند. تردیدی نیست که اگر این امر انجام نگردد، نتایج فاجعه باری ببار خواهد آمد که جبران آن بقیمت طولانی تر شدن روند تحول امکانپذیر خواهد بود و نیز در این مرتبه بایده تردید داشت که همانگونه که در جنبشهای پرولتری افرا دو عناصری در مقابل طعی ز حرکت باز میمانند، از دشواری راه میهراسند و به ارتداد میگردانند، در یک دوران بحرانی و سخت حزابی نیز که به اپورتونیسیم آغشته شده و خملت پرولتری خود را بتدریج از دست داده اند میتوانند به ارتداد بگردانند. اما همه این حقایق باز هم در این واقعیت تغییری پدید نمی آورد که تکامل خملت مترقی و پیشرونده دارد و تحول تاریخی نیز از این قانون مستثنا نیست.

نغمه های اکثریت در . . .

بدون مبارزات و مخاطراتی که ناگزیر از آن ناشی میشود. آنها میخواهند جا معه موجوده را حفظ کنند ولی بدون عناصری که آنرا انقلابی کرده و شیرازه اش را از هم میپاشد. آنها بورژوازی را بدون پرولتاریا میخواهند هنگامی که ایمن سوسیالیسم از پرولتاریا دعوت میکند که سیستم او را عملی نماید و در اورشلیم جدیدی گام گذارد، در واقع توقع وی فقط آنستکه پرولتاریا در جا معه کنونی همچنان باقی بماند ولی اندیشه های کینه آمیز خود را در باره این جامعه دورا فکند! . . . سوسیالیسم بورژوازی درست منحصر به این دعا است که بورژوا بورژواست، به سود طبقه کارگر^۴

منابع :

- ۱- ارگان کمیته مرکزی اکثریت (جناح نگهدار) شماره ۶۷ تا کیدهها از ما ست.
- ۲- راه ارانی شماره ۱۵، ارگان حزب دمکراتیک مردم ایران.
- ۳- ارگان کمیته مرکزی اکثریت (جناح نگهدار) شماره ۶۷ تا کیدهها از ما ست.
- ۴- مانیفست حزب کمونیست - مارکس - انگلس.



پاسخ به
سؤالات

سؤال - با توجه به تحولاتی که در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم در حال شکل گیری است و با توجه به اینکه بویژه تحولاتی که در مجارستان و لهستان صورت گرفته معنای دیگری جز احیاء کامل سرمایه داری نمیتواند داشته باشد، با بین سئوال پاسخ داده شود که آیا این چرخش به عقب را از نظر تحول تاریخی چگونه باید توضیح داد.

جواب - اینکه رویدادهای کشورهای اردوگاه سوسیالیسم بیا نگر یک عقبگرد در لحظه تاریخی کنونی است امری صحیح میباشد. اما اعتبار آن فقط محدود به یک لحظه تاریخی است. ما تریالیسم دیا لکتیک ضمن تاکید بر این حقیقت که تکامل در مجموع خصلتی مترقی و پیشرونده دارد، هیچگاه این تکامل را در یک خط مستقیم و صاف و ساده تصویر نمیکند بلکه بر حرکت حلزونی، مارپیچی و زیگزاگ واردت تکامل هر شئی و پدیده ای تاکید می نماید. این حرکت دیا لکتیکی هنگامی که در عرصه پدیده های اجتماعی عمل میکند بمراتب شکل بفرنج تر و پیچیده تری به این تکامل می بخشد. اینکه جامعه بشری تکامل می یابد و این تکامل در مجموع خود پیشرونده و مترقی است، با این معنا نیست که در هر لحظه تاریخی ما با یدشا هد پیشرفت و تکامل صعودی نسبت به یک نقطه مفروض باشیم. اگر با این حقیقت معتقد باشیم که حرکت توأم با نوسانات و زیگزاگها صورت میگیرد، در یک لحظه معین حتی میتوان ناظر و شاهد یک عقب نشینی بود. اما حرکت متوقف نمیکردد و تداوم خود را حفظ میکند. این لحظه را در تکامل یک پدیده پشت سر میگذارد بلکه حتی از نقطه تکاملی مرحله پیشین نیز فراتر میرود. انقلاب اکتبر در ۱۹۱۷ در روسیه به پیروزی رسید اما در مقیاس جهانی بجای پیروزی انقلابات اجتماعی، فاشیسم سر بر آورد و بر اروپا مسلط شد اما این فقط بیانگر عقبگرد ارتجاعی و قهقراسی یعنی بربریت فاشیستی در یک لحظه تاریخی، از پروسه تحولی است که میبایستی به انقلاب جهانی پرولتری بیانجامد. تحولاتی که با جنگ جهانی دوم آغاز گردید و پیروزی پرولتاریا در یک رشته از کشورها، این خصلت پیشرونده و مترقی تحول را نشان داد. جامعه خود ما را در نظر بگیرید. انقلاب

بهمین ۵۷ سال نگر خصلت مترقی و پیشرونده تحول در جامعه ما بود. اما تسلط رژیم جمهوری اسلامی توأم با احیاء برخی پدیده های مربوط به نظامات قرون وسطائی حتی جامعه را نسبت به نقطه مبدأ ماقبل انقلاب هم عقب تر برده است. این یک عقبگرد در یک لحظه تاریخی محسوب میشود، اما نادر کلیت خود جامعه سیر تحولی خود را میپیماید



گرامی باد



هفتاد و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر!



یادداشت های سیاسی

☆ حزب الله در تب و تاب

روز هجدهم مهرماه ۱۴۶۰ تن از نمایندگان مجلس ارتجاع، طی نامه ای خطاب به رفسنجانی از وی خواستند که بمنظور بزرگداشت روز سیزده آبان، "سالروز تسخیر لانه جاسوسی شیطان بزرگ" برنامه های ویژه ای را بمورد اجرا بگذارد. امضاء کنندگان نامه تلاش کرده بودند که با استناد به مصوبه مجلس وصحبت های خمینی، متن نامه را بگونه ای تنظیم کنند که اهمیت این روز و "حقانیت" درخواست خود را با ثبات برسانند و در ضمن هیچگونه گزکی هم بدست مخالفین ندهند. از همین رو، با ذکر اینکه روز سیزده آبان "بر اساس مصوبه مجلس بعنوان روز ملی مبارزه با استکبار جهانی شناخته شده است" و خمینی "تسخیر مرکز توطئه آمریکا" توسط "دانشجویان پیرو خط امام" را "انقلاب دوم" نامیده است، نویسنگان نامه نیز آمریکار "ام الفساد قرن" و "دشمن اصلی انقلاب" میخوانند و بالاخره تحت عنوان پیشنهاد به دولت از رفسنجانی میخواهند که در هجدهمین سالگرد این روز، برنامه های مخصوصی بمورد اجرا گذاشته شود. چند روز قبل از تهیه این نامه یعنی روز ۱۴ مهرماه نیز، نشست مقدماتی اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان سرانگشور (دفتر تحکیم وحدت) که بمنظور فراهم ساختن مقدمات تشکیل اجلاس سالانه این "دفتر" برگزار شده بود، بر "ضرورت برگزاری هر چه باشکوهتر مراسم سیزده آبان" تاکید کرده و مقرر نموده بودند که در کلیه شهرهای دانشگاهی، انجمن های اسلامی دانشجویان، رؤسا ستادهای ویژه ای جهت برگزاری مراسم تشکیل دهند. و بالاخره بیانیه تنظیمی "دفتر تحکیم وحدت" در پایان اجلاس سالانه خود ضمن آنکه رئوس کلی

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنا یان خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر بفرستند.

Post Fach 302921

1000 Berlin 30

West Germany